



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

2



# العقائد والمذاهب

مؤلف: د. محمد عبد الحميد  
مترجم: د. محمد عبد الحميد  
مترجم: د. محمد عبد الحميد

على الارض  
زيارت و  
ديگر فضائل

5

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# الغدیر همراه

نویسنده:

عبدالحسین امینی ( علامه امینی )

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فہرست

۵	فہرست
۷	الغدیر ہمراہ جلد ۵
۷	مشخصات کتاب
۸	اشارہ
۱۰	فہرست
۱۳	پیش سخن
۱۷	پیشاہنگ سخن
۱۹	طی الارض امیرالمؤمنین (علیہ السلام)
۱۹	۱. طی الارض
۲۱	۲. حدیث رد شمس
۲۱	۳. ہزار رکعت نماز
۲۱	اشارہ
۲۳	اوراد و ختوم
۲۵	۴. محدث در اسلام
۲۷	۵. علم امامان شیعہ بہ غیب
۳۸	۶. حمل جنازہ ہا بہ مشاہد
۴۰	۷. زیارت مشاہد عترت پاک
۴۰	اشارہ
۴۴	انگیزہ زیارت پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم)
۴۹	سخنان سرشناسان مذاہب چہارگانہ
۵۰	سہ فرع فقہی
۵۱	آداب زیارت
۵۲	توسل و شفاعت طلبی
۵۳	تبرک بہ قبر شریف

- ۵۷ ..... زیارت امامان بقیع و دیگر مزارها
- ۵۷ ..... زیارت شهدای احد
- ۵۸ ..... زیارت مسجد قبا
- ۵۹ ..... زیارت اهل قبور
- ۶۰ ..... آدابی که زایران باید رعایت کنند.
- ۶۰ ..... سخنانی پیرامون زیارت قبور
- ۶۱ ..... نذر برای اهل قبور
- ۶۳ ..... قبرهایی که قصد زیارت آن ها را می توان کرد
- ۶۵ ..... ۸. کندوکاوی در حدیث
- ۶۵ ..... اشاره
- ۶۷ ..... سلسله دروغ سازان و جاعلان
- ۷۶ ..... زنجیره زاهدان دروغگو
- ۷۸ ..... مناقب ابوحنیفه
- ۸۰ ..... در تخریب ابوحنیفه
- ۸۱ ..... لیست حدیث های ساختگی یا وارونه شده
- ۸۳ ..... مشکل ثقه ها
- ۸۳ ..... زنجیره روایت های جعلی از زبان پیامبر امین (صلی الله علیه و آله و سلم)
- ۸۶ ..... زنجیره حدیث های ساختگی تنها در امر خلافت
- ۹۱ ..... سخن تباه و تزویر رسوا
- ۹۳ ..... این غرض ورزی و جاروجنجال برای چیست؟
- ۹۵ ..... حکم گزارشگران حدیث های دروغین
- ۹۷ ..... درباره مرکز

مشخصات کتاب

سرشناسه: امینی، عبدالحسین، ۱۲۸۱-۱۳۴۹

عنوان قراردادی: الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب. فرسی. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور: الغدیر همراه/ مؤلف عبدالحسین امینی نجفی؛ گزینش و ترجمه سیدابراهیم سیدعلوی

مشخصات نشر: تهران: مؤسسه فرهنگی نبأ، ۱۳۹۳

مشخصات ظاهری: ۹۰ ص. ۳۵۰۰۰ ریال

شابک: ۵-۰۳۴-۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸ ج ۵.

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتاب حاضر ترجمه، گزینش و انتخاب کتاب «الغدیر» اثر عبدالحسین امینی است.

مندرجات: واقعه غدیر

موضوع: علی بن ابی طالب علیه السلام، امام اول، ۲۳ سال قبل از هجرت - ۴۰ ق - اثبات خلافت

موضوع: غدیر خم

شناسه افزوده: سید علوی، سیدابراهیم، ۱۳۱۸ -، مترجم

رده بندی کنگره: ۵۴/۲۲۳/BP الف ۸ غ ۴۰۴۲۱۴۶/۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۴۵۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۵۷۳۴۴۱

الغدیر همراه (جلد ۵)

(طی الأرض، زیارت و دیگر فضائل)

علامه عبدالحسین امینی نجفی

گزینش و ترجمه: سیدابراهیم سیدعلوی

ویراستار: عبدالحسین فخاری

حروفچینی و صفحه آرایی: چکاد

لیتوگرافی: ندا گرافیک / چاپ: دالاهو / صحافی: صالحانی

چاپ: اول ۱۳۹۳ / شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه / قیمت: ۳۵۰۰۰ ریال

ناشر: انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، بالاتر از خیابان بهارشیراز،

کوچه مقدم، نبش ادیبی، پلاک ۲۶، طبقه سوم

تلفکس: ۷۷۵۰۶۶۰۲ - ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک: ۵-۳۴-۰۲۶۴-۶۰۰-۹۷۸

ص: ۱

**اشاره**





پیش سخن ۵

پیشاهنگ سخن ۹

طی الارض امیرالمؤمنین (علیه السلام) ۱۱

۱. طی الارض ۱۱

۲. حدیث رد شمس ۱۳

۳. هزار رکعت نماز. ۱۳

اوراد و ختوم. ۱۵

۴. محدث در اسلام. ۱۷

۵. علم امامان شیعه به غیب. ۱۹

۶. حمل جنازه ها به مشاهد ۳۰

۷. زیارت مشاهد عترت پاک. ۳۲

انگیزه زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ۳۶

سخنان سرشناسان مذاهب چهارگانه. ۴۱

سه فرع فقهی ۴۲

آداب زیارت ۴۳

توسل و شفاعت طلبی ۴۴

تبرک به قبر شریف ۴۵

زیارت امامان بقیع و دیگر مزارها ۴۹

زیارت شهدای احد ۵۰

زیارت مسجد قبا ۵۰

زیارت اهل قبور. ۵۱

آدابی که زایران باید رعایت کنند. ۵۲

سخنانی پیرامون زیارت قبور. ۵۳

نذر برای اهل قبور. ۵۳

قبرهایی که قصد زیارت آن ها را می توان کرد. ۵۵

۸. کندوکاوی در حدیث. ۵۸

سلسله دروغ سازان و جاعلان ۵۹

زنجیره زاهدان دروغگو. ۶۹

مناقب ابوحنیفه. ۷۰

در تخریب ابوحنیفه. ۷۲

لیست حدیث های ساختگی یا وارونه شده. ۷۴

ص: ۳

زنجیره روایت های جعلی از زبان پیامبر امین (صلی الله علیه و آله و سلم) ۷۶

زنجیره حدیث های ساختگی تنها در امر خلافت. ۷۸

سخن تباه و تزویر رسوا ۸۴

این غرض ورزی و جاروجنجال برای چیست؟. ۸۶

حکم گزارشگران حدیث های دروغین ۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد و ثنا خدایا تو را سزاست ای آن که با شکوه و عظمت، بر دل ها تجلی کردی و در پرتو عزّت از دیدگان، محجوب شدی و با قدرت بی انتهایت بر اشیاء، توانا گشتی. نه دیدگان برای دیدن تو استوارند و نه اندیشه ها به کنه ذات رسند و نه عقل ها نهایت توانایی تو را در می یابند.

حمد و ثنا برای توست ای خدای سبحان در برابر نعمت های بزرگ و فراوانی که بر ما احسان فرمودی و انبوه نعمات که از ره تفضّل و نه استحقاق به ما ارزانی داشتی و خلاءها را پر کردی و هر چه از تو خواسته شد، اجابت فرمودی چنان که خود بیان کردی: «و آتاکم من کل ما سألتموه و إن تعدّوا نعمه الله لا تحصوها» سوره ابراهیم / ۳۴: و از هر آنچه شما از او درخواست کردید، به شما داد و هر گاه (بخواهید) نعمت او برشمرد نتوانید.

ای خداوند متعال تو را حمد و ثنا گوئیم که ما را از

پلیدی های کفر و از آلودگی های شرک پاک و مبرا ساختی و با برانگیختن با فضیلت ترین رسولان و بزرگ ترین سفیران و خاتم پیامبرانت با کتابی گران سنگ راه روشن هدایت پیشاپیش ما گشودی. «لقد منّ الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا من انفسهم یتلوا علیهم آیاته و یرکبهم و یعلمهم الکتاب و الحکمه و ان کانوا من قبل لفی ضلال مبین» سوره آل عمران/۱۶۴.

البته خداوند به مومنان ممت نهاد آن گاه که در میان ایشان رسولی از خودشان برانگیخت که آیات الهی برای ایشان تلاوت می کند و تزکیه شان فرموده و آن ها را کتاب و حکمت می آموزد هر چند که پیشتر در گمراهی آشکار به سر می برده اند.

سپاس تو راست ای صاحب جلال و شکوه بر اتمام نعمت هایت و اکمال دین پیامبرت با ولایت امیرمؤمنان برادر رسول تو و پدر نسل و ذریه اش و سید و آقای عترت و جانشین بلافصل او که قرآن در آن باره فرو فرستادی. «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً» سوره مائده/۳: امروز دین شما را بر شما کامل ساختم و نعمت خود را بر شما به اتمام رسانده و برای شما اسلام را به عنوان دین و آیین پسندیدم.

حمد و ثنا برای توست ای عزیز که توفیق پیروی از پیامبر برگزیده ات محمد مصطفی و جانشین او در میان امتش، را به ما عطا فرمودی. کتاب با کرامت و عترت و اهل بیت همانان که

طاعتشان را به ما فرض و به مودت و دوستی شان فرمان دادی و آن مهر و وفا را پاداش رسالت خاتم قرار داده و آن را حسنه نامیدی و فرمودی: «و من یقترف حسنه نزد له فیها حسناً إِنَّ اللهَ غفور شکور» سوره شوری / ۲۳: هر کس حسنه و کار نیکی کند برای او نکویی می افزاییم و همانا خداوند آمرزنده سپاسگزار است.

پروردگارا! قسمت کن مرا که نعمت تو را که بر من و پدر و مادرم ارزانی داشتی، شکر بگزارم و بتوانم عمل صالح و شایسته ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و وضع مرا و ذریه ام را سامان بده، من به سوی تو برگشته ام و من از مسلمانانم.

الأمینی

ص: ۷





در جلد‌های اول و دوم «الغدیر همراه» از سرگذشت حدیث غدیر و غدیریه سرایان قرون اسلامی از آغاز تا قرن دوازدهم هجری سخن گفتیم و در جلد سوم برخی کتاب‌ها را که عربده‌های قرون وسطی و عصر جاهلیت سر داده‌اند با نقد چندین کتاب، به پایان بردیم.

اکنون در جلد پنجم «الغدیر همراه» به جلد‌های پیشین الغدیر بزرگ بر می‌گردیم.

مطالبی را که برخی شاعران غدیریه سرا از فضائل و منقبت‌های والای امیرالمؤمنین (علیه السلام) مطرح کرده‌اند و برخی از نامردمان روزگار در آن‌ها تردید نشان داده و القای شبهه نموده‌اند، به نقد کشیده و با ارائه اسناد خلل‌ناپذیر آن‌ها را برهانی می‌سازیم.

روح بزرگ علامه امینی شاد



۱. طی الارض

از فضائل و کرامات امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (علیه السلام) طی الارض است. عزالدین اقساسی از غدیریه سرایان، این فضیلت را مطابق با روایت ذیل به نظم کشیده است.

روایت شده که روزی مستنصر، خلیفه عباسی به همراه عزالدین بن اقساسی به زیارت قبر سلمان می رفت. خلیفه در بین راه به او گفت: از دروغ هایی که غلات شیعیان و دوستداران علی بن ابی طالب، می گویند آن است که او در شب وفات سلمان از مدینه به مدائن آمده و او را غسل داده و شبانه به مدینه برگشته است. ابن اقساسی بالبداهه چند بیت سرود:

تو منکر آن هستی که وصی، برای غسل سلمان پاک شبانه از مدینه به مدائن آمد و همان شب به مدینه بازگشت و آن را غلو خواندی. مگر آصف در یک چشم برهم زدن تخت بلقیس را از سرزمین سبا به بیت المقدس نیاورد؟

تو ماجرای آصف را غلو نمی دانی اما کار حیدر را غلو می شماری؛ اگر احمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بهترین رسولان باشد، که هست؛ علی (علیه السلام) نیز از بهترین اوصیا است.

منکران کرامت طی الارض برای علی (علیه السلام) نمی اندیشند که چنان کاری محال عادی است، نه ناممکن عقلی و ذاتی؛ و گرنه بسیاری از حقایق قرآنی مانند واقعه معراج و ماجرای آصف، زیر سوال می رود.

علامه امینی (رضی الله عنه) با یاد اختراعات صنعتی و پدیده هواپیما که سرعت های شگفتی دارند توضیح داده که چنان کاری محال ذاتی نیست، هر چند از روی عادت ناممکن بوده و هست.

جالب تر آن که دشمنان علی (علیه السلام) طی الارض را در حق او غلو دانسته اند، لیکن چنان امر را برای اشخاص عادی خودشان اثبات کرده اند. سپس علامه به ده داستان با ذکر مأخذ و منبع، اشاره می کند و ما به یک مورد اشاره می کنیم:

سخاوی در طبقات خود آورده است که شیخ معالی از شیخ سلطان بعلبکی متوفای ۶۴۱ هـ پرسید: ای سرور من شما چند بار یک شبه به مکه رفته اید؟ او گفت: سیزده مرتبه. شیخ عبدالله یونینی گفت: اگر او اراده می کرد که هر فریضه را در مکه بخواند می توانست. (۱)

ص: ۱۲

## ۲. حدیث رد شمس

انسان تا زنده است هر روز یک سخن شگفت می شنود. دشمنان امیرمؤمنان و امامان معصوم، هر نوع فضیلتی را در حق آنان انکار می نمایند؛ در حالی که آن فضیلت ها در مورد مردمان عادی نیز، گزارش شده است. از جمله این فضیلت ها، برگرداندن خورشید است.

پیش تر آوردیم که خورشید به دعای پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) برای امیرمؤمنان برگشته است و چهل سخن از سخنان علما را ذکر کردیم. با این وجود اهل کین نسبت به امیرمؤمنان، سروصدا راه انداخته و منکر شده اند؛ لیکن اشخاصی مانند سبکی، یافعی و ابن حجر، چنین کرامت را برای اسماعیل حضرمی آن هم با دعای خادم او اثبات کرده اند. (۱)

## ۳. هزار رکعت نماز

### اشاره

براساس بسیاری از روایات، مولای ما امیرمؤمنان (علیه السلام) و امام حسین سبط شهید و فرزند پاک و علی زین العابدین (علیه السلام) در یک شبانه روز هزار رکعت نماز می خوانده اند. (۲) این معنا مورد قبول همگان بود تا ابن تیمیه، آن هم به سبب جهل و نادانی او، که این عمل نیک را مکروه پنداشته و از فضیلت به دور دانسته است.

ص: ۱۳

---

۱- طبقات الشافعیه، سبکی ۵/۵۱؛ مرآه الجنان، یافعی ۴/۱۷۸.

۲- عقدالفرید، ابن عبدربه ۲/۳۰۹ و ۳/۳۹؛ تاریخ، ابن خلکان ۱/۲۵۰؛ صفه الصفوه، ابن جوزی ۲/۵۶ و ... .

دلیل او بر این مدعا این است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب سیزده رکعت و در روز تعداد رکعات معینی نماز می گزارد و تمام شب را نماز نمی خواند و هر روز، روزه نمی گرفت. بنابراین هر شب بیدار ماندن، مستحب نیست و سنت ثابت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست!

ابن تیمیه گاه مدعی شده که چنان کاری ناممکن است و علی (علیه السلام) به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دانایتر بوده و... وانگهی به طور طبیعی هزار رکعت نماز باید با شتاب خوانده شود و آن، خالی از خضوع و خشوع خواهد بود. در پایان می گوید شب زنده داری همراه با تهجد و تلاوت قرآن در یک رکعت، از عثمان ثابت است. (۱)

علامه امینی در جواب این سخنان بی پایه ابن تیمیه می گوید: ادعای این که هزار رکعت نماز خواندن سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، نشانه جهل و ناآگاهی او نسبت به سنت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

ابن تیمیه از روی عناد و لجاجت، حقیقت را وارونه نشان می دهد زیرا نمازهای روز و شب و نافله ها، ارتباطی با استحباب مطلق نماز ندارد. روایات فراوانی داریم مبنی بر این که نماز - کم یا زیاد - بهترین موضوع است. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) گاه آن قدر نماز می خواند که پاهای مبارکش کوفته می شد و می شکافت. (۲)

ص: ۱۴

- 
- ۱- منهاج السنه، ابن تیمیه ۲/۱۱۹.
  - ۲- حلیه الاولیاء، ابونعیم ۱/۱۶۶ به شش طریق؛ الترغیب و الترهیب، منذری ۱/۱۰۹؛ کشف الخفاء، عجلونی ۲/۳۰؛ مستدرک، حاکم ۲/۵۹۷؛ مجمع الزوائد، هیثمی ۱/۱۶۰، تاریخ، ابن عساکر ۳/۱۴۲؛ سنن، ابن ماجه ۱/۴۰۰؛ تاریخ، خطیب بغدادی ۱/۳۴۶ و ۷/۳۹۰؛ شذرات الذهب، ابن عماد ۱/۲۹۸.

علّامه امینی (رضی الله عنه) از بیست و چهار نفر نام برده که در هر روز یکصد رکعت، دویست رکعت و به ترتیب: سیصد، چهارصد، پانصد و تا ... نماز می خواندند و نیز از تعدادی اهل سنت، از جمله رابعه، سخن گفته که در یک شبانه روز و یا در یک روز هزار رکعت نماز می خوانده اند،<sup>(۱)</sup> وانگهی اگر شب زنده داری، آن گونه که ابن تیمیه مدعی است، مستحب نبوده و مکروه باشد، تهجد و شب زنده داری در کتاب های گوناگون، فضیلت شمرده نمی شد.

علامه از سیزده نفر از بزرگان اهل سنت نام برده که چهل سال تمام با وضوی نماز عشاء، نماز صبح خوانده اند.<sup>(۲)</sup> و چون به نظر برادران اهل تسنن، سنت تنها با عمل پیامبر اثبات نمی شود؛ بلکه با عمل فردی از مسلمانان نیز اثبات می شود؛ بنابراین علی (علیه السلام) اول کسی باشد که خواندن یک هزار رکعت نماز را سنت کرده است. چنان که عمر بن خطاب در سال ۱۴ هـ نماز تراویح را سنت کرد و گفت بدعت خوبی است.

## اوراد و ختوم

از موضوع نماز که بگذریم، در میان کتاب ها با موضوع وردها، ذکرها و ختم هایی مواجهه می شویم که بیش از یک هزار

ص: ۱۵

---

۱- روض الاخبار گزیده ربیع الابرار، ابن قاسم ۱/۵.

۲- مستدرک، حاکم ۱/۹۳؛ تاریخ، ابن عساکر ۲/۳۶۵.

رکعت نماز به طول می انجامد. ابن تیمیه و هم مسلکان او در این موارد ایرادی وارد نکرده اند؛ زیرا انگیزه های انکار بر اهل بیت وجود ندارد.

علامه امینی (رضی الله عنه) یازده نفر از اهل سنت را نام می برد که بر ذکر اوراد و ختم هایی مداومت داشته اند و ابوحنیفه پیشوای حنفی ها، در نماز جمعه حضور می یافت و پیش از نماز جمعه بیست رکعت نماز می خواند و در آن ها قرآن را ختم می کرد (۱) و در مشکل ختم قرآن از نه تن، از جمله عثمان، نام می برد که شبانه در یک رکعت قرآن ختم کرده است. (۲) عده ای در هر شب یک قرآن ختم می نموده و کسانی دیگر دو بار ختم قرآن می کرده اند و طایفه سوم در هر شبانه روز دو بار ختم قرآن می کردند و بعضی در یک شب دو بار و بعضی در روز و شب سه بار و بعضی چهار بار و برخی هشت ختم و ...!

این ها افسانه هایی است که کتاب ها را پر کرده بدون این که در صحت و سقم آن ها، بحث کنند و اگر ابن تیمیه می دانست کسانی با دید انتقادی و موشکافانه به مسئله خواهند نگریست، درباره هزار رکعت نماز امیرمؤمنان و امام حسین (علیه السلام) و امام زین العابدین (علیه السلام) دم فرو می بست تا قوم او بیش از این رسوا نشوند.

ص: ۱۶

---

۱- مناقب، خوارزمی، ابی حنیفه ۱/۲۴۰، علامه بزازی کردری ۱/۲۴۴.

۲- حلیه الاولیاء، ابونعیم ۲/۵۷ و از سوی دیگر ابن تیمیه ختم قرآن در یک رکعت را سنت نمی داند.



(و لو انهم قالوا سمعنا واطعنا و اسمع و انظرنا لكان خيراً لهم و اقوم...)(۱)

و هرگاه آنان می گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم، بشنو و بنگر، برایشان بهتر و استوارتر بود لیکن نفرین برایشان به سبب کفرشان که جز اندکی ایمان ندارند.

#### ۴. محدث در اسلام

امت مسلمان اتفاق نظر دارند که در میان آن ها همانند امت های پیشین، کسانی وجود دارند که به آن ها محدث (با فتحه دال)، می گویند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز در کتاب های صحاح و مسانید از دو طریق شیعه و سنی از این امر خبر داده است.

محدث، کسی است که فرشتگان با او سخن می گویند و یا به او الهام می شود و یا دلش به نوعی آگاه می گردد و امر از سوی مبدأ اعلی برایش مکشوف می شود و یا حقایقی که برای دیگران پنهان است بر دل او افکنده می شود، بی آن که او پیامبر باشد و یا فرشتگان را ببیند. پس در وجود محدث، تردیدی نیست، سخن در تشخیص اوست که کیست. شیعیان، امیرالمؤمنین و فرزندان او را که امامانند - درود بر ایشان - از محدثین می داند و اهل سنت، عمر بن خطاب را محدث می شناسد.

برادران اهل تسنن در باب محدث روایاتی دارند که خواننده متتبع را به جلد پنجم مجموعه الغدیر ارجاع می دهیم و تنها به نصوص شیعه درباره محدث اشاره می کنیم:

ص: ۱۷

کلینی در باب فرق بین رسول، نبی و محدث در ذیل آیه ۵۷ سوره حج «و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی و لامحدث» چهار حدیث آورده است: (۱) برید از قول امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) نقل می کند. عرض کردم فدای شما شوم قرائت محدث نزد ما چنان نیست (قرائت ابن عباس چنین است) رسول، پیامبر (نبی) و محدث چه کسانی هستند؟

امام فرمود: رسول کسی است که فرشته بر او ظاهر شود و با وی سخن گوید، و پیامبر کسی است که رؤیا می بیند و گاهی عنوان رسالت و نبوت در یک نفر جمع می آید، و محدث کسی است که صدا را می شنود ولی صورت (فرشته) را نمی بیند و در حدیث دیگر به جای محدث، امام آمده است. و در حدیث دیگر آمده: علی، محدث بوده و فرشته ای با او سخن می گفت. راوی گفت: گفتم می فرمایید او پیامبر بوده است؟ امام دستانش را تکان داد و فرمود: نه مانند سلیمان، یا موسی یا ذوالقرنین.

شیخ طوسی نیز از قول امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است: علی (علیه السلام) محدث بوده و سلمان نیز محدث بوده است. پرسیدم نشان محدث بودن چیست؟ فرمود فرشته نزد او آید و در قلب او چنین و چنان می افکند و احادیث دیگر.

از بررسی احادیث فریقین چنین بر می آید که در تعریف

ص: ۱۸

محدث هماهنگی وجود دارد، و اختلاف در مصداق آن می باشد. آیا این جای تعجب نیست که آنچه برای عمر بن خطاب فضیلت محسوب می شود، همان درباره علی (علیه السلام) گمراهی و کاستی باشد؟ نه، به خدا سوگند چنین نیست.

اکنون با من بیایید، از دروغ پرداز حجاز آن جرثومه نفاق و تخم فساد در جامعه اسلامی بپرسیم، که چرا در حق شیعه دروغ پراکنی کرده، و مدعی شده که امامان در نزد شیعه پیامبرانی هستند که به ایشان وحی می شود و فرشتگان بر ایشان وحی می آورند و یاوه هایی از این قبیل. او حدیث ها تحریف کرده و حقیقت را وارونه نشان داده است. (۱)

(انما یفتري الكذب الذین لایؤمنون بآیات الله و اولئک هم الکاذبون) (۲)

جز این نیست کسانی دروغ گفته و افترا می بندند که به آیه های الهی ایمان ندارند و درغویان واقعی این ها هستند.

## ۵. علم امامان شیعه به غیب

پیرامون علم غیب امامان آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) افراد کینه توز خائنانه سخن گفته و بی باکانه مطالب باطل، شایع کرده اند؛ گویا تنها شیعه است که به علم غیب امامان خود معتقد است، و دیگران چنین اعتقادی در مورد پیشوایان خود ندارند.

ص: ۱۹

---

۱- او عبدالله قصیمی است در کتاب سراسر ناسزای خود «الصراع بین الاسلام والوثنيه»

۲- نحل، ۱۰۵.

قصیمی می گوید: امامان شیعه شریک خدایند در علم غیب، آنان همه چیز را می دانند و چیزی بر آنان پوشیده نیست، درحالی که جز خدا غیب نمی داند. قصیمی با خصومت قلم زده و تحریف کرده و حقیقت را وارونه نشان داده است.

علم غیب: آگاهی از ماورای شهود و عیان گذشته یا آینده است و برای همه انسان ها، مثل علم شهودی، ممکن است. یا انسانی از گذشته به او خبر داده باشد یا از آینده ای او را مطلع سازد و آن خبر دهنده از مبدأ غیب و شهادت یا از راه معقول دیگر، آن علم را فراگرفته باشد. در این جا هیچ منعی از چنین علم و آگاهی وجود ندارد.

بیشتر باورها و آگاهی های مؤمنان، شامل ایمان به خدا، فرشتگان، کتاب ها، رسولان، روز آخرت، بهشت و آتش و لقاء و حیات پس از مرگ، بعث و نشور، نفخ صور، حساب و کتاب، حور و قصور و ولدان و آنچه در روز محشر واقع می شود؛ ناشی از غیب است. در قرآن نیز بر آن ها غیب اطلاق کرده و مؤمنان هم با این ویژگی توصیف شده اند: «الذین یؤمنون بالغیب»<sup>(۱)</sup>: کسانی که غیب را باور دارند.

«الذین یخشون ربهم بالغیب»<sup>(۲)</sup> کسانی که پروردگارشان را از غیب خشیت دارند.

ص: ۲۰

---

۱- بقره، ۲.

۲- انبیاء، ۴۹.

«انما تنذر الذین یخشون ربهم بالغیب»(۱): تو انذارکننده کسانی هستی که پروردگارشان را از غیب خشیت دارند.

و «انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفره»(۲). تو کسانی را انذار می کنی که پیرو قرآنند و از خدای رحمان، به غیب، خشیت دارند.

و «جنات عدن التي وعد الله الرحمن عباده بالغیب»(۳): و بهشت های عدن که خدا بندگان را به غیب وعده است.

این ها مجموعه معلومات غیبی هر انسان مؤمن است.

مقام نبوت و رسالت ایجاب می کند که افزون بر معلومات یاد شده برای همه مؤمنان، آنان از جنبه های مختلف دیگری هم غیب بدانند. برخی آیات قرآن گویای چنین علمی است: «و کلاً نقص علیک من انباء الرسل ما نثبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و موعظه و ذکرى للمؤمنین»(۴) و همه خبرهای رسولان را به تو حکایت کنیم آن اندازه که دل تو را بدان وسیله آرام نماییم و در همه آن موارد، حقیقت و پندی است برای تو و یادآوری برای مؤمنان.

از همین نوع است داستان هایی که خدا برای پیامبرش

ص: ۲۱

---

۱- فاطر، ۱۸.

۲- ملک، ۱۲.

۳- مریم، ۶۱.

۴- هود، ۱۲۰.

حکایت فرماید و پس از حکایت قصه مریم فرمود: «ذلک من انباء الغیب نوحیها الیک»<sup>(۱)</sup>: این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم و بعد از یاد تضرع فرماید... «تلک من انباء الغیب نوحیها الیک»<sup>(۲)</sup>: این ها از خبرهای غیبی است که آن را به تو وحی کنیم. و بعد از ذکر داستان برادران یوسف فرماید: «این از اخبار غیبی است که به تو وحی می کنیم»<sup>(۳)</sup>

این همان علم غیب خاص پیامبران است و به دیگران داده نشده است، قرآن کریم، فرمود: «عالم الغیب. فلا- یظهر علی غیبه احداً الا من ارتضی من رسول»<sup>(۴)</sup>. خدا دانای غیب است و احدی را از آن غیب، آگاه نمی سازد جز رسولی را که از او خشنود است. آری، البته هیچ کس بر علم خداوند احاطه ندارد چنان که فرمود:

«دیگران به چیزی از دانش او احاطه پیدا نمی کنند مگر آن اندازه که خود او خواسته باشد»<sup>(۵)</sup>

«و شما جز اندکی از دانش، داده نشده اید»<sup>(۶)</sup>

پس پیامبر، اولیاء و مؤمنان به صراحت آیات قرآنی، واجد علم غیبند و برای هر کدام از آنان بهره ای است اما علم و دانش

ص: ۲۲

---

۱- آل عمران، ۴۴.

۲- هود، ۴۹.

۳- یوسف، ۱۰۲.

۴- جن، ۲۷.

۵- بقره، ۲۵۵.

۶- اسری، ۸۵.

همه آنان به هر مرتبه و درجه هم باشد ناگزیر در کم و کیف محدود بوده، و دانشی عارضی و اعطایی از سوی حق تعالی است که از قبل چنان علمی برایشان نبوده و ازلی نیست؛ اول و آخر دارد، بی پایان هم نیست. همه از خدای سبحان گرفته شده است «و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو»<sup>(۱)</sup>: کلیدهای غیب در نزد اوست و آن‌ها را جز خدای کسی نمی‌داند.

پیامبر و وارث علم او<sup>(۲)</sup> در میان دانش امتش در عمل و حرکت مطابق آن دانش غیبی شان در زمینه بلايا، منايا و قضايا و اين که مردم را به چیزی از آن، آگاه بکنند یا نه، به اجازه و رخصت خداوند سبحان موکول است.

پس دانستن غیب و عمل برابر آن و آگاه ساختن مردم از آن، سه مرحله جداگانه هستند که هر مرحله ای به مرحله دیگر دخالتی ندارد که علم به چیزی، مستلزم آن نیست که عمل بر طبق آن، واجب باشد و لازم نیست که آن را به مردم اعلام کند و هر مرحله جهت مقتضی خود را دارد و صورت‌هایی که مانع می‌شود و ناگزیر همه را باید رعایت کرد و چنان نیست که هر چه دانسته می‌شود، مورد عمل قرار می‌گیرد و نه آن که هر چه معلوم گردید، گفته می‌شود.

ص: ۲۳

---

۱- انعام، ۵۹.

۲- امت مسلمان به این معنی اتفاق دارند که وارث علم پیامبر، علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین است. رک: الغدير ۳/۹۵-۱۰۱.

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در امر قضاوت به ظاهر شکایت عمل می کرد، و هرگز به علم غیبی و آگاهی های حاصل از فراست یا مکاشفه، عمل نمی کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در این خصوص بیانی صریح دارد، و اگر غیر از این بود نظام اجتماعی به هم می خورد.

علامه امینی (رضی الله عنه) در ادامه می نویسد: پس باید روشن شود که کجا می توان به علم غیب عمل کرد؟

اول- اقدام به امری مباح که عمل به مقتضای آگاهی غیبی، کشف و یا خواب و امثال آن، مشکلی ایجاد نکند و در عین حال باید با احتیاط عمل شود.

دوم- عمل به مفاد آگاهی غیبی، فایده ای داشته باشد. گاهی که پیامبر خدا از غیب خبر می داد که البته برحسب نیاز و اقتضای حاجات بوده است.

سوم- در اخبار غیبی، هشدار یا بشارتی باشد تا مردم را آماده کند و از این قبیل است گزارش های خبرهای غیبی فرزندان نوح، پسران آدم و فرزندان قوم هود و عاد و ثمود و خبر قوم ابراهیم و لوط و ذوالقرنین و امثال آن ها. همچنین تمام قصه های انبیاء گذشته و امت های در گذشته به تفصیل یا به اجمال که در اخبار از چنین غیب ها، محظوری نیست و به هر حال باید دانست که علم غیب خدای متعال، علمی ذاتی، اصیل و مطلق است. اما دانش غیبی دیگران، عرضی و اکتسابی و محدود است و هرگز این دو



علم و آگاهی قابل مقایسه نبوده و صفت مخلوق با صفت باری تعالی هم سنگ نیست و سلسله آیاتی که علم غیب را به خدا اختصاص می دهد، همان نوع ذاتی، استقلال، اصیل و مطلق است.

«قل لا یعلم من فی السموات و الارض الغیب الا الله»(۱): بگو هر که در آسمان ها و در زمین است غیب نمی داند جز خدا.

«ان الله عالم غیب السموات و الارض انه علیم بذات الصدور»(۲): همانا خدا دانای غیب آسمان ها و زمین است و او داننده عمق سینه ها است.

«ان الله یعلم غیب السموات و الارض و الله بصیر بما تعملون»(۳): همانا خدا غیب آسمان ها و زمین را می داند و خدا به آنچه می کنید بیناست.

«ثم تردون الی عالم الغیب و الشهاده فینبئکم بما کتمت تعملون»(۴). سپس به سوی دانای غیب و آشکار بر گردانده می شوید و شما را از آن چه می کرده اید آگاه می سازد.

«عالم الغیب و الشهاده هو الرحمن الرحیم»(۵): دانای غیب و آشکار است، او بخشاینده مهربان است.

ص: ۲۵

۱- نمل/۶۵.

۲- فاطر/۳۸.

۳- حجرات/۱۸.

۴- جمعه، ۸.

۵- حشر، ۲۲.

«ذلك عالم الغيب و الشهاده العزيز الرحيم»(۱): آن است دانای غیب و آشکار، با عزت مهربان است.

«عالم الغيب و الشهاده العزيز الحكيم»(۲): دانای غیب و آشکار با عزت و حکیم است. و در حکایت از نوح:

«لا اقول لكم عندی خزائن الله و لا اعلم الغيب و لا اقول لكم انی ملک»(۳): برای شما نمی گویم که گنجینه های الهی نزد من است و من غیب نمی دانم و نمی گویم من فرشته هستم.

همچنین سخن خدا در قالب بیان که فرمود: «لو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير»(۴) اعراف/۱۸۸: هرگاه غیب می دانستم بیشتر کار خیر انجام می دادم.

با توجه به آنچه درباره علم غیب در آیات قرآن و احادیث بیان گردید، معلوم می شود که در نفی و اثبات آن، تعارضی نیست؛ زیرا آنچه نفی می شود غیر از آن چیزی است که اثبات می گردد. علم غیب ذاتی، اصیل، مستقل و بدون قید و حد و حدود از ماسوی الله نفی می شود، اما علم غیب عرضی، اعطایی و محدود و مقید، برای غیر خدا و نیز اثبات می شود.

بیان امام موسی کاظم (علیه السلام) نیز به همین منظور است:

ص: ۲۶

۱- سجده، ۶.

۲- تغابن، ۱۸.

۳- انعام، ۵۰؛ هود، ۳۱.

۴- اعراف، ۱۸۸.

یحیی بن عبدالله بن حسن به امام عرض کرد، فدای شما شوم، برخی می گویند شما از غیب آگاهی دارید؟ امام در جواب فرمود: سبحان الله از این سخن تمام موهای سر و بدن من، راست شد. نه، به خدا سوگند آن علم و دانشی که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به ارث رسیده است. (۱)

پس از این، نوع سوم، غیب گویی است. آنچه پیامبر برخی از همسرانش را از رازی آگاه ساخت و او آن را فاش کرد (تحریم/۳)، و آنچه صاحب موسی او را از تأویل اموری که توان صبر بر آن ها را نداشت خبر داد، یا عیسی از ذخیره بنی اسرائیل در خانه هایشان سخن گفت. (آل عمران/۴۹) و چندین داستان غیبی دیگر که در قرآن آمده است و همین طور علم فرشتگان و مأموران الهی؛ فرشته ای که از لوح محفوظ مطلع است و فرشته ای در رحم صورتگری می کند و فرشته ای که روزی، اجل و عمر جنین را رقم می زند و ملک الموت جان ها را می گیرد و فرشته ای همواره بیدار است و خواب چشمان او را نمی گیرد و... همه این ها به تقدیر خدای عزیز و داناست و هیچ کدام شریک خدا به حساب نمی آیند و معتقدین به آن علوم و دانش ها و توانایی ها، مشرک نمی شوند. حتی اگر خدا کسی را توانا سازد که همه مرده ها را زنده کند باز احیاء کننده حقیقی و اصلی تنها خداست.

ص: ۲۷

پس بیاید از قصیمی برسیم: سخن شیعه که می گویند اگر امامان خواستند چیزی را بدانند خدا آگاهشان می سازد، چگونه با شرک ربط پیدا می کند؟ پس از آن که دانستیم علم آنان از خدا و آگاه سازی اوست نه مستقل و ذاتی و اصیل.

آن نادان ندانسته که با آن سخن خود علم غیب خدا را محدود کرده است؛ زیرا امامان هر قدر هم از غیب آگاه باشند، لیکن آن محدود و مقید است؛ اما علم غیب الهی، نامحدود و بی انتهاست. «و من حدّه فقد عدّه»<sup>(۱)</sup>.

این مرد «به خود وا گذاشته شده» معنای آیه ای را که فرمود: «جز خدا غیب نمی داند» نفهمیده یا تحریف در محتوای آن کرده و به جدال زشت پرداخته است. ما از این مرد می پرسیم مگر هم کیشان او (اهل سنت) نقل نکرده اند که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به حدیفه علم ما کان و ما یکون الی یوم القیمه را آموخت؟<sup>(۲)</sup> و چگونه او بر این حدیث ایراد نگرفته که حدیفه شریک خدا گشته است؟!

حتی آگاهی مؤمن عادی از مرگ خود و گزینش آن امری ممکن است که این نادان آن را درباره امامان شیعه برنتافته و شرک پنداشته است. ولی در مورد پیشوایان خود باور کرده و شرک ندانسته است.<sup>(۳)</sup>

ص: ۲۸

---

۱- نهج البلاغه، خ ۱.

۲- مسند، احمد ۵/۳۸۸.

۳- مسند، احمد ۱/۴۸ و ۵۱؛ ریاض النضره، طبری ۲/۷۴ و ۷۵.

عبدالله بن سلام می گوید: روزی که عثمان محاصره شده بود نزد او آمدم تا سلام کنم. گفت: برادر من خوش آمدی. آیا خوابی را که دیشب دیدم برای تو بازگو کنم؟ گفتم: بفرمایید. گفت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را دیدم از این روزنه (اشاره کرد به روزنه ای بالای اطلاق) بر من آشکار شد و فرمود: تو را محاصره کردند؟ گفتم: آری. فرمود: تشنه ات گذاشتند؟ گفتم آری. آن گاه سطلی آب پایین فرستاد از آن نوشیدم و سیراب گشتم و اکنون خنکی آن را میانه سینه و شانه هایم احساس می کنم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر خواستی نزد ما افطار می کنی و اگر خواستی بر آن ها، یاری ات می کنم. من افطار کردن در نزد رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را برگزیدم. (۱)

در حدیث دیگر: رسول خدا را شب در خواب دیدم، با ابوبکر و عمر به من گفتند صبر کن که تو روزی که در پیش است نزد ما افطار می کنی. نظایر این ها را در کتاب های حافظان و معجم های سرشناسان قوم درباره مردمان عادی آورده و آن را کرامت و فضیلت برایشان دانسته و علم غیبی آن ها را ستوده اند و تعجب است از کلام قصیمی و هم فکراش، که درباره علم غیب امامان شیعه جار و جنجال راه انداخته و یاوه بافته اند در حالی که بر همان مبنا خلیلی وارد نشده است.

ص: ۲۹

آن گاه علامه امینی (رضی الله عنه) ده داستان از آن قبیل را با ذکر منابع آورده است:

«الذین کذبوا بایاتنا سنستدرجهم من حیث لایعلمون»<sup>(۱)</sup>: کسانی که آیه های ما را تکذیب می کنند از آن جا غافل گیرشان می کنیم که نمی دانند.

### ۶. حمل جنازه ها به مشاهد

برخی مردم ناآگاه به احکام، درباره این مسئله سروصدای بسیاری بلند کرده و پنداشته اند که این موضوع، از ویژگی های شیعه است، لذا کمان برداشته و شیعیان را آماج تیرهای خود قرار داده اند؛ برخی نیز درصدد دفاع برآمده و ناآگاهانه با آن گروه اول شریک گشته اند. بر این بینوایان پوشیده مانده که در هر چهار مذهب نقل جنازه مرده از محل مرگ به جای دیگر، قبل از دفن و یا بعد از آن، وصیتی در کار باشد یا نباشد، تنها برای مقاصد صحیح مجاز است.

مالکی ها: به سه شرط می توان جنازه ای را قبل از دفن به محل دیگر برد. اول: در حال نقل، فاسد نشود و پخش نگردد. دوم: بی حرمتی نشود و به گونه ای حمل نشود که موجب تحقیر مرده شود؛ سوم: مصلحتی در نقل باشد؛ که در صورت فقدان این سه شرط آن عمل، حرام است.

ص: ۳۰

حنبل‌ها: انتقال را جایز می‌دانند، به شرط وجود غرض صحیح مثل نقل به یک بقعه شریف یا جوار مرد صالح به شرط اطمینان از تغییر نکردن بوی جسد و در این معنی فرقی بین قبل از دفن و بعد از آن نیست.

شافعی‌ها: نقل مرده از شهری به شهری برای دفن حرام است و گفته شده که مکروه است. مگر آن که مرده در نزدیکی مکه یا مدینه، بیت المقدس و یا نزدیک قبر صالحی باشد و اگر وصیت کند که جنازه به یکی از مکان‌های یاد شده حمل شود، لازم است بدان عمل شود.

حنفی‌ها: مستحب است مرده در همان جایی که مرده، دفن شود و در برخی موارد نقل جایز است مثل آن که محل دفن غصبی باشد.

حتی نقل جنازه در شرایع پیشین هم جایز بوده است. مانند نقل جسد یعقوب و جسد امیرالمؤمنین از کوفه به نجف حمل شده است.

علامه امینی (رضی الله عنه) هشتاد مورد یاد کرده که جنازه شخص پیش از دفن به محل دیگری انتقال یافته است، همچنین از هفتاد مورد نیز یاد کرده که جنازه ای را از محل دفنی به محل دفن دیگر برده اند.

«منهم من قصصنا عليك و منهم من لم نقصص عليك»<sup>(۱)</sup>: برخی را برای تو حکایت کردیم و برخی دیگر را، نه.

## ۷. زیارت مشاهد عترة پاک

### اشاره

از صدر اسلام و از زمان صحابه نخستین و تابعین نیکوکار تاکنون سیره مسلمانان بر این جاری بود که قبر هر پیامبر مرسل، امام پاک، ولی صالح و بزرگی از بزرگان دین، زیارت شود. در پیشاپیش آنان قبر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است. نمازگزاردن، دعا کردن در کنار آن، توسل و تبرک به آن، تقرب جستن به خدا و زیارت، در نزد همه فرقه های مسلمان با تفاوت در مذهب و گرایش ها، بدون انکار احدی، از مسلمات بوده است؛ تا آن که روزگار، ابن تیمیه حرانی را به خود دید. او کینه توزانه و بی مبالایت پیش آمد، بیهوده و یاوه گفت، سنت های نیکو را که تغییر ناپذیرند عوض کرد و با آن سنت جاری، به مخالفت برخاست و از آداب پسندیده کنار افتاد و با زبانی تند، بیانی زشت و در چهارچوبی خارج از عقل سلیم و دور از ادب و دانش، کتابت و عفت، سخن گفت و حتی به حرمت سفر به قصد زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فتوا داد و آن را سفر معصیت دانست که نماز در آن، شکسته خوانده نشود! البته سرشناسان زمان و مردان قوم او سخنانش را رد کرده و در

ص: ۳۲



این باب کتاب ها نوشتند. (۱) برخی آرا و عقاید او را به نقد کشیدند (۲) و ماهیت او را برملا کردند و بدعت و گمراهی او را به مردمان شناساندند و علمای شام طی فتوایی، کفر و بی دینی او را اعلام کردند. این فتوا به قاضی القضاة شافعی در مصر عرضه شد و او آن را تأیید و بر استحباب زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تأکید نمود. محمد بن جویری انصاری حنفی گفت: به طور یقین او باید زندانی شود و مالکی محمد بن ابی بکر گفت: شکنجه شود تا از سخن خود برگردد و احمد بن عمر مقدسی حنبلی هم همین طور و ذهبی از معاصران او طی نامه ای به نصیحتش پرداخت.

بالاخره چهار قاضی القضاة مذاهب چهارگانه مصر در روزگار فتنه ابن تیمیه در برابر او موضع مخالف گرفتند. (۳) و در هر عصری دانشمندانی از هر مذهب، به یاوه سرایی های ابن تیمیه پاسخ دادند و پرده از بدعت ها و گمراهی های او کنار زدند تا این که در قرن بیستم شتر چموش ضلالت و جهالت و تربیت شده دامن هوا و هوس و شیرخورده پستان پستی و

ص: ۳۳

---

۱- شفاء السقام و الدرہ المضيئه، سبکی؛ مقاله المرضیه، اخنائی؛ نجم المهتدی، قریشی؛ دفع الشبهه، تقی الدین حصنی؛ تحفه مختاره، ناکهانی، و جز آن ها.

۲- مانند صواعق الهیه از شیخ سلیمان عبدالوهاب در رد برادرش محمد عبدالوهاب نجدی؛ فتاوی الحدیثه از ابن حجر؛ مواهب لدنیه قسطلانی؛ شرح مواهب زرقانی و دیگر کتاب ها.

۳- رک: تکمله السیف الصقیل، محمد زاهد کوثری/ ۱۵۵.

رذالت، در برابر امت مسلمان آشکار شد. بعد از او قصیمی حجازی است که گام در جای پای ابن تیمیه نهاد و بر راه باطل او گام نهاد.

او با دجال بازی و فحش و ناسزاهای آزاردهنده، مخالفان خود را کافر و مشرک خوانده و با بی شرمی تمام چنان وانمود کرده که زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نماز و دعا در کنار آن قبر شریف و توسل و تبرک و شفاعت طلبی از آن حضرت، از آسیب های شیعه است که با این کارها از رشته مسلمانی بیرون رفته اند؛<sup>(۱)</sup> صلوات و سلام فرستادن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دور و نزدیک ندارد و مشاهده قبر شریف و سنگ های آن، ثواب و فضیلتی ندارد و علمای اسلام در این امر، اختلاف ندارند! و حتی دیدن آن حضرت در حال حیات دارای فضیلت نبوده و دیگر خرافه ها و سخنان باطل و بی اساس او.

شاید خواننده گرامی از ملاحظه این همه خشونت و شدت عملی که قصیمی از ابن تیمیه استاد بدعت و گمراهی و یگانه مرجع آن همه رسوایی و سخنان باطل و شگفت آور برگرفته، چنین بیندارد که سخن او بویی از حقیقت و نشانی از صدق و راستی دارد؛ غافل از آن که سرشناسان مذاهب اسلامی، از قرون گذشته، عصر ابن تیمیه تا روزگار پس از او مانند روزگار محمدبن عبدالوهاب که همان بافته های کهن

ص: ۳۴

---

۱- رک: الصراع بين الاسلام و الوثنيه، يدالله قصیمی/ ۵۴ و ۱۷۸.

ابن تیمیه را تازه کرده و تا عصر حاضر که از حلقوم های دست آموزان آنان تکرار می شود همه، آن سفسطه گری را دروغ پنداشته و مورد انکار قرار داده اند.

خواننده خود می داند که آن لحن گزنده و ناسزاگویی در شأن یک مسلمان موحد و نیکوکار و مؤمن به پیامبران و قرآن و سنت نیست. کسی که پای بند مکارم اخلاق و ملتزم به مبادی انسانی باشد چنان مطلبی را بر زبان و قلم نمی آورد؛ ادب اسلامی آن ها را نیکو نمی شمارد. آیا بر مسلمان روا است که مشاهده چند تکه سنگ را با رؤیت جمال پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال حیاتش، برابر داند؟ آیا یک مسلمان پیدا می شود که برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در حال حیاتش و پس از مرگ او، ارزشی قائل نشود و آن را فضیلت و کرامت نشمرد؟ قصیمی به دنبال ابن تیمیه و هم مسلکانش، در قرن بیستم آن چنان یاوه هایی را فریاد می کند که گوش را می خراشد.

جایی که مسلمانان در گذشته و حال، بزرگان و زعمای خود را احترام می کنند و به زیارتشان می روند و از وجودشان تبرک می جویند، او با نعره جاهلی خود جاهلیت نخستین را زنده می کند.

عبدالأعلی دمشقی متوفای ۲۱۸هـ از دانشمندان مسلمان، وقتی وارد مسجد می شد مردم صف می کشیدند تا به او سلام

کنند و دستش را ببوسند و ده ها نمونه دیگر (۱) با این وجود گمان شما در زیارت سرور فرزندان آدم که مایه سعادت بشر است و فرشتگان آسمان ها هر روز به زیارت آن قبر شریف می شتابند و هر روز که آفتاب طلوع می کند هفتاد هزار فرشته نازل می شوند و قبر را فرا می گیرند و بر او درود می فرستند تا شب که به آسمان عروج می کنند و هفتاد هزار فرشته دیگر فرود می آیند و کارشان همین است تا زمین آن قبر شکافته شود. (۲) (یعنی قبر بر پا شود).

### انگیزه زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

پیشوایان چهار مذهب و صاحبان صحاح و مسندها در زیارت قبر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) احادیث فراوانی آورده اند که ما بخشی از آن ها را یاد می کنیم.

۱. عبدالله بن عمر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: من زار قبری و جبت له شفاعتی: هر کس قبر مرا زیارت کند شفاعت من برای او واجب است.

این حدیث را چهل و یک تن از سرشناسان، نقل کرده اند. (۳)

ص: ۳۶

- 
- ۱- رک: تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۱/۳۷؛ تذکره الحفاظ، شمس الدین ذهبی ۳/۳۴۶؛ صفه الصفوه، ابن جوزی ۲/۱۵؛ البدایه و النهایه، ابن کثیر دمشقی ۱۲/۱۲۳ و ۱۱۹؛ شذرات الذهب، ابن عماد ۳/۳۵۰.
  - ۲- سنن دارمی، ابو محمد دارمی ۱/۴۴؛ شرح مواهب، زرقانی ۵/۳۴۰؛ کنز المطالب، عدوی حمزاوی، ۲۲۳.
  - ۳- شفاء السقام، تقی الدین سبکی ۳۴۰/۱۱ و ۸؛ ۲/۱۴.

۲. عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: هر کس به انگیزه زیارت ما آمد؛ شایسته است که من در روز قیامت شفیع او باشم. این موضوع با عبارت هایی متفاوت و مشابهی نیز روایت شده است. (۱)

این حدیث را شانزده نفر یاد کرده اند.

۳. عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: هر کس حج گذارد و قبر مرا پس از وفات من زیارت کند همانند کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. این حدیث را بیست و پنج تن در کتب مختلف آورده اند.

۴. عبدالله بن عمر به نقل از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: من حج البیت و لم یزرنی فقد جفانی: هر کس خانه خدا را زیارت کند و مرا زیارت ننماید به من جفا کرده است. این حدیث را ۹ تن گزارش کرده اند.

۵. عمر، به طریق مرفوع از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است. کسی که قبر مرا زیارت کند، من شفیع او خواهم بود. هر کس در یکی از دو حرم بمیرد، خداوند او را در زمره کسانی که ایمنی یافته اند، محشور می فرماید. این حدیث را یازده نفر در کتاب های خود آورده اند.

۶. حاطب بن ابی بلتعه از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است: هر کس بعد از وفات من به زیارتم آید گویا مرا در حال حیاتم

ص: ۳۷

زیارت کرده و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد روز قیامت، ایمن محشور شود. این حدیث را سیزده تن روایت کرده اند.

۷. عبدالله بن عمر از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است: هر که حج به جا آورد و قبر مرا زیارت کند و در کارزاری شرکت کند و در بیت المقدس بر من درود فرستد خدای عزوجل در زمینه فرائض از وی بازخواست نکند. (۱)

۸. ابوهریره به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: هر کس مرا پس از وفاتم زیارت کند گویا مرا در حالی که زنده هستم زیارت کرده، و هر که به زیارت من بشتابد من در روز قیامت گواه و شفیع او خواهم بود. این روایت به ۷ تعبیر بیان شده است.

۹. انس بن مالک از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است: هر کس مرا در مدینه به قصد قربت زیارت کند من شفیع او خواهم بود. این حدیث با سه تعبیر متفاوت نقل شده است و بیست و یک نفر آن را گزارش کرده اند. (۲)

۱۰. انس بن مالک به طور مرفوع از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: هر کس مرا پس از مرگ زیارت کند، همانند کسی باشد که مرا در حال زنده بودن، زیارت کرده و هر کس قبر مرا زیارت کند روز قیامت شفاعت من در حق او واجب خواهد بود و احدی از امت من که امکان و گشایش مالی

ص: ۳۸

---

۱- وفاء الوفاء، سمهودی ۲.

۲- مصباح الظلام ۲/۱۴۴.

دارد سپس مرا زیارت نکرده عذری برای او نیست. این حدیث را شش تن گزارش کرده اند.<sup>(۱)</sup>

۱۱. ابن عباس در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند، مانند کسی است که مرا در زمان حیاتم زیارت کند و هر کس به قصد زیارت من حرکت کند تا به قبر من برسد، روز قیامت برای او گواه و یا شفیع خواهم بود.<sup>(۲)</sup>

۱۲. علی امیرالمؤمنین (علیه السلام) از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل فرمود: من زار قبری بعد مماتی فکأنما زارنی فی حیاتی و من لم یزر قبری فقد جفانی: هر که قبر مرا بعد از مرگم زیارت کند گویا مرا در حال حیاتم زیارت کرده است و هر کس مرا زیارت نکند به من جفا کرده است. این حدیث را ۹ تن بیان کرده اند.<sup>(۳)</sup>

۱۳. بکر بن عبدالله به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: هر کس به عنوان زائر به مدینه آید، در روز قیامت شفاعت من برای او واجب شود؛ و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد، ایمن برانگیخته شود.<sup>(۴)</sup>

ص: ۳۹

---

۱- از جمله: الدرر الثمینة فی فضائل المدینة و کشف الخفاء، شیخ اسماعیل عجلونی ۳/۲۷۸.

۲- شفاء السقام، سبکی/۲۱؛ وفاء الوفاء، سمهودی ۲/۴۰۱؛ نیل الاوطار، شوکانی ۴/۳۲۵-۳۲۶.

۳- از جمله زیدالدین مناوی، کنوز الحقایق/۱۴۱.

۴- ن.ک: اخبارالمدینة، یحیی بن حسن حسینی

۱۴. عبدالله بن عمر به نقل از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: هر کس مرا پس از مرگم زیارت کند گویا مرا در زمان حیاتم زیارت کرده است. این حدیث را ده تن از جمله حافظ نسائی خراسانی نقل کرده اند.

۱۵. ابن عباس از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است: هر کس قصد مکه کند و سپس اراده کند مرا در مسجدم زیارت نماید برای او دو حج پذیرفته شده، نوشته می شود. (۱)

۱۶. مردی از خاندان خطاب از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده است: هر کس به قصد زیارت من آید روز قیامت در جوار من باشد و هر کس در یکی از دو حرم بمیرد خدا او را در میان کسانی بر می انگیزد که ایمن هستند. این حدیث را ۹ تن از جمله خطیب تبریزی گزارش کرده اند. (۲)

۱۷. عبدالله بن عمر از قول پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: هر کس به مدینه آید و مرا زیارت کند من برای او گواه شفیع باشم. (۳)

۱۸. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است: هر کس گشایشی یافت و بر من وارد نشد به من جفا کرده است. (۴)

۱۹. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس پس از وفاتم مرا زیارت کرد و بر من سلام گفت، ده سلام در پاسخ او گویم و

ص: ۴۰

---

۱- نیل الارطار، شوکانی ۴/۳۲۶.

۲- در مشکاه المصابیح، قاضی جعفر، فصل سوم.

۳- وفاء الوفاء، سمهوی ۲/۳۹۸.

۴- کشف الخفا، عجلونی ۲/۲۷۸.



ده فرشته بر او سلام می کنند و هر کس در خانه خود بر من سلام کند خدا روح مرا بر من بر می گرداند تا بر او سلام کنم. (۱)

در مجموع، این احادیث یکصد و شصت و نه مورد است.

### سخنان سرشناسان مذاهب چهارگانه

افزون بر احادیث مزبور سرشناسان مذاهب چهارگانه درباره زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چهل و دو سخن دارند که علامه امینی آن ها را با طول و تفصیل و توضیحی، با ذکر منابع آورده است. در این بین به ذکر روایتی از دمیاطی شافعی که ده کرامت برای زائر قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یاد کرده است اشاره می کنیم: (۲)

چه زیبا سروده اند: گوارا باد برای کسی که بهترین ماسوی را زیارت کرد و بار گناهان خود بر زمین نهاد. سعادت، برای کسی که وارد مدینه شود، تضمین شده است.

و دیگری گوید:

آن کس را که دوست می داری زیارت کن هر چند خانه اش دور باشد و میان تو و او دشت ها و کوه ها فاصله باشد. دوری، تو را از زیارت باز ندارد زیرا دوستدار برای معشوق و محبوب خود همواره زیارت کننده است.

ص: ۴۱

---

۱- الروض الفائق ۲/۱۳۷.

۲- مصباح الظلام، جردانی دمیاطی ۲/۱۴۵.

(هدوا الى الطيب من القول و هدوا الى صراط الحميد) (حج/۲۴):

آنان به سخن پاکیزه و به راه خدای ستوده، راهنمایی شدند.

### سه فرع فقهی

سه مسئله است که نشان می دهد زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است و بار سفر بستن به آن نیت نیز پسندیده می باشد.

اول: رأی فقهای مذاهب چهارگانه در این مورد مختلف است؛ برخی حج را مقدم بر زیارت می دانند و برخی بالعکس. سبکی می گوید: افضل آن است که قبل از مکه از مدینه شروع شود و یا مکه و سپس مدینه زیارت شود و نظرها متفاوتند. اما استحباب زیارت مورد قبول همه است و اختلاف در تقدم یا تأخر آن بر حج است.

دوم: در نزد همه فرقه های مسلمان، پذیرفته شده است که برای زیارت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، در صورت وجود عذر و مانعی می توان نایب گرفت.

سوم: نذر کردن پیاده رفتن به مکه در سفر حج و عمره برای رفتن به مدینه برای زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در شرع بلامانع است و نذر برای رفتن با پای پیاده از کعبه به بیت المقدس و مدینه، مجاز و وفا لازم است. (۱)

ص: ۴۲

عَلَمَاهُ امِينِي (رضی الله عنه) چند مورد از آداب زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر کرده که خلاصه ای از آن را می آوریم:

۱. اخلاص نیت و پاکسازی درون؛
۲. شوق و علاقه به زیارت حبیب شفیع؛
۳. خروج از خانه با نام خدا و توکل بر او و دعاهای مأثور؛
۴. سلام و صلوات فراوان فرستادن در راه و در لحظه های فراغت؛
۵. در راه مساجد و آثار مربوط به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را با زیارت و تبرک احیاء کند؛
۶. با دیدن نشانه های مدینه به قصد تواضع از مرکب پیاده شود؛
۷. وقتی وارد مدینه شد بعد از سلام و صلوات دعاهایی را بخواند. از جمله این دعاها، دعای: اللهم هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایه من النار و اماناً من العذاب و سوء الحساب؛(۱)
۸. برای ورود به مدینه غسل کند؛
۹. بخواند: رب ادخلنی مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی من لدنک سلطاناً نصیراً؛
۱۰. همواره در حال خضوع و خشوع باشد؛
۱۱. در صورت مشاهده بی احترامی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خشم کند؛

ص: ۴۳

۱۲. در ورود به حرم لحظه ای مکث کند؛

۱۳. ایستاده زیارت کند و اگر طولانی بود و خسته شد دو زانو بنشیند و چشم به پایین دوزد؛

۱۴. در زیارت صدای خود را بلند نکند و این ادب اجتماعی است.

علّامه امینی (رضی الله عنه) سپس در زیارت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نه زیارت نامه و چندین دعا از منابع مختلف یاد کرده است.

### توسل و شفاعت طلبی

علّامه امینی (رضی الله عنه) در آداب توسل به هنگام زیارت، می نویسد: زائر به جایگاه نخستین بر می گردد و رویاروی حضرت می ایستد و توسل می کند و شفاعت می طلبد و فراوان گریه وزاری و رازونیاز می کند. جمعی از حافظان و سرشناسان اهل سنت درباره توسل به طور گسترده سخن گفته اند و آن را قبل از خلقت و پس از آن، و در حیات دنیوی او و بعد از آن و در عالم برزخ و بعد از برانگیخته شدن در قیامت و بهشت روا دانسته اند و توسل را در سه بخش آورده اند.

۱. حاجت خواستن از خدا به جان و حرمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

۲. حاجت خواستن از خود آن حضرت؛

۳. خواستن از آن حضرت که برای او دعا کند و نزد خدا برایش شفاعت نماید؛

علامه آن گاه، ده مورد را با یاد منابع ذکر کرده است. (۱)

(اولئك الذين يدعون يبتغون الي ربهم الوسيله): اسرى / ۵۷.

آنان که می خوانند به دنبال وسیله به سوی پروردگار خویش هستند.

### تبرک به قبر شریف

تبرک جستن به قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با دست کشیدن و بوسیدن آن جایز است و هیچ کدام از سرشناسان مذاهب چهارگانه که در جامعه دارای ارزشند و سخنشان پذیرفته است قائل به حرمت آن نیستند. اگر منعی از آن شده به اصطلاح نهی تنزیهی است و به معنای کراهت است که نزدیک شدن بیشتر به قبر شریف دور از ادب است و شایسته نیست؛ بلکه حریم نگاه داشتن سزاوارتر است.

البته برخی کسان، همانند ابن تیمیه و محمد ابن عبدالوهاب و قضیمی از مسیر شریعت بیرون رفته و بدون دلیل و وجود بینة و برهان به حرمت آن حکم کرده اند.

عَلَّامَه امینی (رضی الله عنه) بیست و اندی روایت ذکر می کند که طی آن به قبر پیامبر و تربت پاک آن تبرک جسته شده است. از جمله:

علی (علیه السلام) فرمود: وقتی رسول خدا به خاک سپرده شد،

ص: ۴۵

---

۱- شرح مواهب، زرقانی ۸/۳۱۷ در تعریض به ابن تیمیه که شفاعت را شرک می پندارد. و رک: الوفاء فی فضائل المصطفی، ابن جوزی؛ وفاء الوفاء، سمهودی ۲، باب توسل به پیامبر طاهر، صلح الاخوان از خالدی بغدادی که بهترین تألیف در این موضوع است و فرقان القرآن، قضاعی شافعی.

فاطمه (علیها السلام) آمد و بر سر قبر ایستاد و مشتی از خاک قبر برداشت و بر دیده نهاد و گریست و چنین گفت:

ماذا علی من شم ترابه احمد

ان لایشم مدی الزمان غوالیا

صبت علی مصائب لو انها

صبت علی الأيام صرن لیالیا

کسی که تربت احمد (علیه السلام) را بو کند طوری نیست که در طول روزگار، عطرهاى دیگر را استشمام نکند و نبوید. بر سر من مصیبت‌هایی ریخت که اگر آن‌ها بر سر روزها می ریخت تبدیل به شب‌های تار می گشتند. (۱)

بلال، مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آن حضرت را خواب دید و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمود: ای بلال این بی مهربی چیست؟! وقت آن نشده که به زیارت ما بیایی. بلال بیدار شد در حالی که کوله باری از غم و اندوه و نگرانی بر دوش خود احساس می کرد. سوار بر مرکب خود شد و راهی مدینه گردید و کنار قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد، در حالی که می گریست و سر و صورت به قبر می مالید. حسن و حسین (علیهما السلام) آمدند، بلال آن دو را در بغل گرفت و بوسید. (۲)

در روایتی دیگر امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: پس از دفن

ص: ۴۶

---

۱- السیره النبویه، ابن هشام ۲/۳۴۰؛ الاتحاف، شبراوی ۹/؛ مشارق الانوار، حمزاوی ۶۳/؛ اعلام النساء. شام، ابن عساکر در دوجا؛ شفاء السقام، تقی الدین سبکی ۳۹/؛ اسدالغابه، ابن اثیر ۱/۲۰۸.

۲- تاریخ شام، ابن عساکر در دو جا؛ شفاء السقام، تقی الدین سبکی ۳۹/؛ اسدالغابه، ابن اثیر ۱/۲۰۸.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، عربی بادیه نشین آمد و خود را روی قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) انداخت و خاک قبر بر سرش پاشید و گفت، خدا در قرآن فرمود که اگر شما برای گناهکاران طلب مغفرت نمایید توبه آنان پذیرفته شود، اکنون من به خویشتن خویش ستم کرده ام، آمده ام برای من طلب مغفرت کنی. از قبر صدا آمد که تو بخشیده شدی.

علّامه امینی (رضی الله عنه) فرمود: این حدیث را هشت تن گزارش کرده اند، و در چهارمین ماجرا می نویسد: ابویوب انصاری روی بر قبر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نهاده بود. مروان آمد گردن او را گرفت و گفت: می دانی چه می کنی؟

ابویوب گفت: آری، من به نزد چند قطعه سنگ نیامده ام، نزد رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده ام و شنیده ام فرمود: بر دین خود مویه مکنید، اگر اهل دیانت حاکم باشند؛ لیکن هرگاه جز اهل دین بر حکم باشند، بر آن گریه کنید. (۱)

از این ماجراها معلوم می شود منع از زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بدعت های امویان است و احدی از صحابه چنین کاری را منکر نشده است. مروان حکم آن ستمگر خانه زاد امویان و به طور کلی بنی امیه کینه ای نسبت به پیامبر داشتند؛ زیرا پیامبر با معرفی هویت آنان، حرمتی برایشان باقی نگذاشت و از طریق وحی، رسوایشان فرمود. همچنین در حدیثی آمده:

ص: ۴۷

هرگاه تعداد بنی امیه به چند تن رسید بندگان خدا را برده زر خرید خویش و مال خدا را عطای خود و کتاب خدا را مایه دغل کاری قرار دهند. در روایتی دیگر سی تن آمده است. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) در بیستمین حدیث آورده است: عمر با تعدادی از یارانش به حج می رفت. در ابواء مردی را به طور اتفاقی دید که از او یاری جست. وقتی عمر برگشت و در همان منزل فرود آمد و جویای احوال شیخ از آن شد، فهمید که او مرده است. عمر گام های بلندی برداشت تا بر سر قبر او رسید، ایستاد و بر او درود فرستاد و قبر را بغل کرد و گریست.

پس حالا که برای شخصی مانند عمر جایز است که بر سر قبر مردی عادی بایستد و آن را در آغوش گیرد و بر وی بگرید؛ چه مانعی دارد که امت مسلمان بر قبر رسول گرامی یا قبر عترت طاهرین او بایستند و آن ها را در بغل گرفته و بگریند؟!

(اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده) (۲)

اینان کسانی اند که خدا هدایتشان فرموده پس به هدایت آن اقتدا و تبعیت کن.

ص: ۴۸

---

۱- این احادیث را جمعی از حافظان به طریق خود، گزارش کرده اند و حاکم همه آن ها را در مستدرک گرد آورده و همه را صحیح داشته است ۴/۴۷۹ - ۴۸۲؛ رک: الدیاج المذهب، ابن فرحون / ۱۸۷؛ وفاء الوفاء، سهودی ۲/۴۴۴؛ مشارق الانوار، حمزاوی، ۶۶.

۲- انعام / ۹۰.



عَلَّامه امینی (رضی الله عنه) در پایان هفت زیارت نامه از کتب اهل سنت و همچنین کتاب فقه مذاهب چهارگانه نقل کرده و بعد به دعا و نیایش وداع حرم اقدس پرداخته و می نویسد در هنگام خروج دو رکعت نماز گزارد و از خدا بطلبد که دوباره برگردد.

### زیارت امامان بقیع و دیگر مزارها

زائر بعد از زیارت قبر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مستحب است هر روز به ویژه در روز جمعه به زیارت بقیع رفته و مشاهد و مزارات بقیع را زیارت نماید.

چهار مزار ائمه طاهرین، امام حسن بن علی، زین العابدین و فرزند او محمد باقر و پسر او جعفر صادق و قبر ابراهیم بن النبی و همسران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صفیه عمه آن حضرت و یاران رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را سلام گوید و زیارت کند. (۱)

مشاهد بقیع قبل از سلطه وهابیان، آن گروه یاغی و فاسد، دارای گنبد و بارگاه بود و سمهودی درباره آن ها به طور گسترده سخن گفته است.

### زیارت شهدای احد

پسندیده است حاجی به زیارت شهیدان احد نیز بشتابد، به ویژه حمزه سیدالشهدا و بهترین روز، روز پنجشنبه است و

ص: ۴۹

برخی روز دوشنبه را روز زیارتی دانسته اند. زایر در نهایت ادب و بزرگداشت بگوید: سلام بر تو ای عموی حضرت مصطفی، سلام بر تو ای سرور شهیدان، سلام بر ای شیر خدا، سلام بر تو ای شیر رسول خدا تا آخر سلام مأثور.

ابن جبیر می نویسد: تربت سرخی است پیرامون شهیدان که به حمزه نسبت دارد و مردم از آن برکت می جویند و پس از زیارت حضرت حمزه، بقیه شهیدان را زیارت کند و در آن جا حاجات خود را بطلبد که رحمت های الهی و برکات پروردگاری در آن جا نزول می یابد. سمهودی نام همه آن ها را که بالغ بر هفتاد تن می باشند؛ آورده است. (۱)

### زیارت مسجد قبا

مستحب مؤکد است زایر به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز گزارد. که ثوابی معادل یک عمره دارد. همچنین مستحب است حاجی از همه آثار نبوی دیدن کند و با آن ها عهد تازه نماید.

علامه در پایان فصل، به منابع بحث که بیست و دو تألیف است اشاره می کند. (۲)

ص: ۵۰

- 
- ۱- کفایه فاخوری؛ حسن الأدب فاکهی، ۸۳۶؛ رحله ابن جبیره، ۱۵۳؛ کنز المطالب حمزاوی، ۲۳۰؛ وفاء الوفاء سمهودی، ۲/۱۳ و ۱۱۴؛ السیره النبویه ابن هشام، ۳/۷۵ - ۸۵.
  - ۲- از جمله: مجمع الانهر، شیخ زاده ۱/۱۵۸ و غیره.

در سنت صحیح تصریح شده که مردم به زیارت اهل قبور بروند.

علامه امینی بیست و شش حدیث را با ذکر مآخذ آورده است.

از جمله:

عبدالله بن مسعود: به زیارت قبور بروید که آن، انسان را به دنیا بی رغبت می کند و آخرت را به یاد او می آورد.

انس بن مالک از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت کرده: (قبلاً) شما را از زیارت قبور منع کرده بودم. اما به زیارت قبور بروید که آن، مرگ را به یاد شما آورد.

ابن عباس نیز از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل می کند: شما را از زیارت قبور باز داشته بودم، اکنون می گویم به زیارت قبور بروید و سخن گزاف نگویید. فاطمه زهرا در هر جمعه به زیارت قبر عمویش حضرت حمزه می رفت و در کنار آن نماز می گزارد و می گریست. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) در پایان می نویسد: در این جا احادیث فراوانی وجود دارد که یاد همه آن ها به طول می انجامد.

ص: ۵۱

---

۱- مستدرک حاکم، ۱/۱۷۷؛ مجمع‌الزوائد هیشمی، ۳/۵۸؛ تاریخ بغدادی، خطیب بغدادی ۱۴/۲۲۸؛ مغنی، شربینی ۱/۳۵۷؛ اخبار مکه، ازرقی ۲/۱۷۰؛ سنن کبری، بیهقی ۵/۲۴۹؛ مسند، حنبل ۳/۳۸ و ۲۵۰ و ۲۳۷ و غیره ها.

فلیاً توا بحدیث مثله ان کانوا صادقین) طور ۳۴/

اگر راستگو هستند، سخنی همانند آن، آورند.

### آدابی که زایران باید رعایت کنند.

علامه امینی (رضی الله عنه) در ادامه ده رفتار ادبی برای زائران یاد می کند؛ از جمله: پاک بودن، ایستاده زیارت کردن، رو به قبله بودن، صدقه دادن از سوی مرده و آب پاک روی قبر پاشیدن، ...؛ آن گاه تحت عنوان سخن در زیارت، سیزده کلمه از سرشناسان اهل سنت حکایت کرده است؛ از جمله، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به عایشه فرمود:

جبرئیل بر من نازل شد و گفت پروردگار تو فرمان می دهد بر سر اهل بقیع روی و برایشان طلب مغفرت کنی. عایشه پرسید چگونه بگویم. فرمود: بگو: درود بر شما مؤمنان و مسلمانانی که در این دیار آرمیده اید، ما هم به شما می پیوندیم (به خواست خدا) (۱) و چند نمونه دیگر.

### سخنانی پیرامون زیارت قبور

علامه امینی (رضی الله عنه) با عنوان فوق، سخنان سیزده تن از علمای سرشناس اهل سنت را که برخی هم طولانی است، آورده است. به یک نمونه از آن اکتفا می کنیم:

ص: ۵۲

---

۱- ر.ک: سنن کبری بیهقی، ۴/۷۹؛ مصابیح السنه، ۱/۱۱۶؛ مجمع الزوائد، هیثمی ۳/۶۰ و ۲۹۹ بیان و تبیین، جاحظ ۳/۹۹؛ عقدالفرید، ابن عبدربه ۲/۶ و ۷ و ۸؛ قاموس و سفرالسعاده، فیروزآبادی، ۵۷؛ المستطرف، خطیب ابشیهی ۲/۳۳۸؛ صفهاالصفوه، ابن جوزی ۳/۸۲.

کلام سیزدهم: فقهای مذاهب چهارگانه و نویسندگان فقه چهار مذهب گفته اند: زیارت قبور مستحب است؛ زیرا پندآموز و یادآور روز آخرت است. سزاوار است زائر به دعا و گریه وزاری مشغول باشد و برای مردگان قرآن تلاوت کند که به حالشان سودمند است و از مرده ها عبرت بگیرد و به هنگام دیدن قبور بگوید: خدایا! ای پروردگار روح های ماندگار و تنهای فرسوده و موهای پریشان و پوست های پاره پاره و استخوان های پوسیده که از دنیا رفته اند، اما به تو مؤمنند. آسایش از خود و سلامی از من به ایشان نازل فرما و سلام و دعایی دیگر... (۱)

### نذر برای اهل قبور

برای ابن تیمیه و هم مسلکان او مانند قصیمی در صحت نذر برای اهل قبور جار و جنجالی است که جز یاوه گویی و ناسزا چیزی نگفته و شیعه را به داشتن غلو و عقاید باطل متهم ساخته اند.

درحالی که شیعیان در این مسئله از دیگر مسلمانان جدا نیستند.

خالدی در کتاب صلح الاخوان (۲) به طور گسترده در آن باب

ص: ۵۳

---

۱- الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری ۱/۴۲۴.

۲- الفقه علی المذاهب الاربعه، عبدالرحمن جزیری، ۱/۱۰۲ - ۱۰۹.

سخن گفته و خلاصه این که امر، دایر بر مدار نیت نذر کننده است. اگر نذر کننده قصد تقرب به میت داشته باشد، نذرش باطل است.

لیکن اگر او خدا را قصد کند و سود کار به زنده و ثواب هم به روح میت عاید گردد، چنین نذری اشکال ندارد و وفا به آن واجب می شود. در کتاب «فرقان القرآن» از قول ابن تیمیه نقل شده است: کسی که چیزی را برای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا دیگر پیامبران و اولیاء و اهل قبور نذر کند یا گوسفندی را ذبح نماید در رده مشرکان و بت پرستان قرار می گیرد که نذر بت ها می کنند.

چنین کسی جز خدا را می پرستد و با این عمل، کافر می شود. (۱)

ابن تیمیه در این باب طول سخن داده، برخی علمای متأخر، از شاگردان او، بوده و فریفته او شده و ادعاهایی کرده اند که هیچ مسلمانی به مانند آن نمی اندیشد و عمل نمی کند.

مسلمانان همگی، نذر برای پیامبران و اولیای الهی را صدقه می شمارند و ثواب آن را تقدیم به ارواح مردگان می کنند؛ البته منفعت آن به زندگان نیز بر می گردد. در این خصوص احادیث صحیح از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است.

ص: ۵۴

آنان کسانی هستند که خدا بر دل هایشان مهر زده و به دنبال هواهای خویشند.

### قبرهایی که قصد زیارت آن‌ها را می‌توان کرد

برخی اماکن دارای قبرها و مزارهایی هستند که می‌توان برای زیارت آن‌ها رحل سفر بست و به آن‌ها توسل و تبرک جست و نزد آن‌ها دعا و نماز برگزار کرد و برای اهل قبور قرآن تلاوت نمود. این مسئله از قرون نخستین اسلام مورد توجه بوده و سرشناسان مذاهب چهارگانه در آن باب سخن گفته و فوایدی بر آن مترتب دانسته‌اند، مانند شناخت شیوه زندگانی مسلمانان در سده‌های پیشین. آن‌گاه علامه امینی مواردی را یاد کرده است.

۱. بلال مؤذن رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در دمشق از دنیا رفته و روی سنگ قبر اسم او نقش بسته و دعا در آن جا مستجاب است.

این مسئله فراوان تجربه شده و اهل خیر به زیارت او تبرک می‌جویند. (۱)

۲. قبر سلمان فارسی در نزدیکی ایوان کسری قرار دارد و دارای بنا و خدمتکار است. بزرگانی او را زیارت کرده و می‌کنند. (۲)

ص: ۵۵

---

۱- رحله ابن جبیر، ۲۲۹.

۲- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، ۱/۱۶۳؛ المنتظم، ابن جوزی ۵/۷۵.

۱. ابویوب انصاری صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در روم (استامبول) مدفون است و مردم همواره قبر او را زیارت می کنند. در ایام خشکسالی باران می طلبند. (۱)

۲. رأس الحسین در مصر. ابن جبیر می نویسد سر مبارک در تابوت سیمین زیر خاک دفن شده و بنایی باشکوه که در آن، آینه کاری شده و طلا و نقره به کار برده اند. او زیبایی های بنا را به تصویر می کشد و می نویسد مردم با خضوع و خشوع به آن توسل کرده و از تربت مقدس او برکت می جویند. ابن جبیر آن گاه دیگر دیدنی ها را یاد می کند. (۲)

شیراوی نیز در کتاب خود فصلی درباره این مشهد شریف گشوده و برکات مشهور آن جا را ذکر کرده و قصیده هایی - کوتاه و طولانی - آورده است. (۳) حمزوی عددی پس از سخنانی طولانی می گوید: شایسته است این مشهد عظیم را با دعا و توسل به خدا، زیارت کرد و نیز ابیاتی را زینت بخش کتاب خود نموده است. (۴) همچنین است دیگر مزارهایی که علامه امینی از آن بیش از بیست مورد را یاد کرده است. (۵)

علامه امینی (رضی الله عنه) طی فصل هایی درباره زیارت قبر احمد

ص: ۵۶

---

۱- مستدرک حاکم، ۳/۴۵۸؛ صفها لصفوه، ابن جوزی ۱/۸۷ و....

۲- رحله ابن جبیر، ۱۲.

۳- الاتحا، شیراوی ۲۵.

۴- مشارق الانوار، حافظ برسی ۹۲.

۵- الغدیر امینی، ۵/۱۹۲ - ۱۹۸.



حنبل(۱) و دیگر پیشوایان از اهل سنت یاد کرده و بعد آخرین سخن را در زیارت قبور ذکر می کند.

این بود اندکی از بسیار که بیانگر رفتار نسل به نسل مسلمانان از کهن ترین عصر صحابه و تابعین که قبر پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) و مرقد های امامان و اولیاء و صالحان را زیارت می کرده اند و به قصد زیارت آن ها، بار سفر می بسته اند و در میان آن، زائران، پیشوایان و مقتدایان نیز وجود داشته اند.

شما خواننده گرامی پس از اطلاع از آن تاریخ و سیره صحیح، به سخنان ابن تیمیه و هم مسلکان او وقعی قائل نشده و به یاوه سرایی های آن ها گوش نخواهید داد که او شفاطلبی و دعا در کنار قبر امام حسین سبط پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، را از آسیب های شیعه می پندارد.

(کبرت کلمه تخرج من افواههم ان يقولون الا کذبا)(۲)

چه سخن بزرگی از دهانشان بیرون می آید آن ها جز دروغ نمی گویند.

## ۸. کندوکاوی در حدیث

### اشاره

قیل و قال پیرامون احادیث شیعه از سوی کسانی که نسنجیده

ص: ۵۷

---

۱- علامه امینی پیرامون زیارتگاه ابوحنیفه و احمد حنبل و مزارهایی که مردم در بغداد به آن ها نذر می کنند، پرداخته است. از جمله نقل می کند که خدا هر سال احمد بن حنبل را زیارت می کند، آن هم به استناد یک رؤیا (مناقب احمد، ابن جوزی ۴۵۴/؛ تاریخ ابن عساکر، ۲/۴۶ و جز آن. رک: الغدیر ۵/۱۹۹).

۲- کشف، ۵.

سخن می گویند و باکی ندارند، کلامشان درست یا نادرست باشد و آن ها کلامی را برگزیده و نشخوار می کنند، زیاد شده است.

یکی را می بینی که آن ها را تویع های ساختگی منسوب به امام غائب قلمداد کرده و دیگری که آن ها را ساخته های منسوب به امامان باقر و صادق (علیهما السلام) پنداشته است.

آن ها از سرانجام دروغشان و برملاشدن ننگ و عار کلامشان نترسیده اند، و اکنون عبدالله قصیمی، دروغ پردازی عصبانی و تنگ نظر، با سخنانی زشت بر شدت انکار افزوده است. (۱)

او طی یک دروغ رسوا چنین گفته است: در میان رجال شیعه فراوانند کسانی که به طمع مال دنیا و تقرب به اهل دنیا حدیث دروغ ساخته اند. لیکن در میان علمای اهل سنت، به طور کلی کسی که متهم به جعل حدیث باشد، یافت نمی شود. گاهی در میانشان شخص بد حافظه و یا فراموش کار وجود داشته که در کتاب های تراجم، جرح و تعدیل، بیان کرده اند!

علّامه امینی (رضی الله عنه) در این جا آستین بالا زده این دروغ پرداز قرن بیستم را رسوا ساخته است. علامه، زنجیره دروغگویان و جعل کنندگان از اهل سنت را به ترتیب الفبا و با در نظر

ص: ۵۸

---

۱- ر.ک: الصراع بین الاسلام والوشیعه، عبدالله قصیمی ۱/۸۵؛ الغدیر ۳/۲۷۷ و ۲۸۵ و ۲۸۸ و ۳۰۹.

گرفتن حرف اول نام آن ها و با ذکر منابع از خود اهل سنت، بر شمرده که شمارش آن ها به هفتصد نفر می رسد. ما نمونه هایی را ذکر می کنیم.

### سلسله دروغ سازان و جاعلان

۱. ابان بن جعفر ابوسعید بصری، دروغگویی است به زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث های دروغین ساخته است. او بیش از سیصد حدیث به ابوحنیفه نسبت داده که هرگز ابوحنیفه به آن ها لب نگشوده است. (۱)

۲. ابراهیم بن براء انصاری، نوه انس بن مالک بسیار دروغگو بوده و حدیث های جعلی از اشخاص ثقه روایت می کرده است.

از او نباید نامی برد مگر به عنوان قدح و جرح؛ و ابن عدی گفته است حدیث های او ساختگی است. (۲)

۳. احمد بن خلیل نوفلی قومسی دروغگو بوده و از کسانی حدیث نقل کرده که آفریده نشده اند. (۳)

احمد بن عبدالله شیبانی جویباری، کذاب و دجالی حدیث ساز بوده است. بیهقی می نویسد: او را خوب می شناسم

ص: ۵۹

---

۱- میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۱۰؛ تذکره الموضوعات، مقدسی، ۱۲۰؛ اللثالی المصنوعه، سیوطی ۲/۱۳.

۲- میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۱۲، ۲۶؛ تذکره الموضوعات، مقدسی هندی / ۸۷.

۳- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی ۱/۱۶۷.

۱. بیش از هزار حدیث به زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) ساخته و شنیدم که حاکم می گفت او دروغگویی ناپاک است. حدیث های فراوانی در فضائل عمر جعل کرده که به هیچ وجه گزارش آن ها روا نیست.

سیوطی نیز می گوید: هزاران حدیث به نفع کرامیه ساخته است. ابن حبان نیز می گوید: او دجالی است از دجال های روزگار؛ از پیشوایان هزاران حدیث نقل کرده که هیچ کدام از زبان آنان جاری نشده است.

حافظ سری نیز نقل می کند که او و محمد بن تیم و محمد بن عکاشه ده ها هزار حدیث ساخته اند. (۱)

۲. احمد بن عبدالله بکری، دجالی دروغگو بود و سازنده داستان هایی است که هرگز رخ نداده است. او بی اندازه نادان و بی شرم بوده است. (۲)

۳. احمد بن محمد بن عمر و ابوشکندی مروزی، حافظی خوش بیان بوده ولی از زبان پدر خود و اشخاص مورد وثوق جعل حدیث کرده است.

ابن حبان گفته است: او سندها را زیر و رو کرده و از خود متن هایی می ساخت. او شاید بیش از ده هزار حدیث ساخته باشد و من خودم بیش از سه هزار حدیث از آن ها را نوشتم، اما شک ندارم که آن ها جعلی و زیر و رو شده است.

ص: ۶۰

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۳/۲۹۵؛ تذکار ۱۵۵/؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۵۱ و ۵۱۸۷، اللثانی المصنوعه، سیوطی ۱/۲۱.

۲- میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۵۲

دارقطنی نیز می نویسد: او یکی از دروغگویان و جاعلان بوده است.<sup>(۱)</sup>

۱. حسن بن علی بصری شخصی کم حیا، دروغگو و تهمت زن که از زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حدیث می ساخته و حدیث دزد بوده و آن ها را به کسانی می بست و چیزهایی به رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت می داد که او نفرموده است. ابن حبان درباره او می گوید: شاید او بیش از هزار حدیث، گزارش کرده باشد.<sup>(۲)</sup>

۲. خارجه بن مصعب بسیار دروغ می گفته و مورد وثوق نبوده مردم او را رها کرده و و به حدیثش اعتنا نداشتند. بدان جهت که اصحاب رأی، برای مسائل ابن حنیفه سند ساخته و آن ها را در کتاب ها قرار داده حدیث می کردند.<sup>(۳)</sup>

۳. دینار بن عبدالله، کذاب است نسخه ای طولانی داشت و آن را به سال ۲۴۰هـ.<sup>(۴)</sup> با وقاحت تمام از انس روایت می کرد.

۴. سلیمان نخعی دروغگوترین به زبان رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بوده و در جعل حدیث، فردی شناخته شده، اما به ظاهر مردی شایسته و موجه به نظر می آمد، لیکن حدیث ساز.

خطیب می گوید: در بغداد تنی چند بوده اند که دروغ

ص: ۶۱

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۵/۷۴؛ و المجروحین، ابن حبان ۱/۱۵۶؛ الضعفاء و المتروکون، نسائی ۱۲۴/ و غیره.

۲- المجروحین، ابن حبان ۱/۲۴۱؛ اللثالی المصنوعه، سیوطی ۱/۵۹ و ۲۲۶

۳- تاریخ شام، ابن عساکر ۵/۲۶.

۴- میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۳۲۹.

می گفته و حدیث جعل می کردند، سلیمان یکی از آن ها بوده است.<sup>(۱)</sup>

۱. شیخ بن ابی خالد بصری حدیث می ساخته چنان که خود می گوید چهارصد حدیث ساختم و آن ها را در برنامه های مردم وارد کردم. نمی دانستم چه کنم؟<sup>(۲)</sup>

۲. صالح بن احمد، کذاب و دجال، چیزی را که نشنیده بود حدیث می کرد و حدیث دزد نیز بوده و آن را زیر و رو می کرد.

شاید او بیش از ده هزار حدیث را چنان کرده و سخن او به هیچ وجه اعتبار ندارد.<sup>(۳)</sup>

۳. عامر بن صالح، نوه زبیر بن عوام، ساکن بغداد بوده دشمن خدا و کذاب ناپاکی بود و مورد وثوق نبوده است. ابن معین، ابن حیان و ابن عدی او را به کذب و دروغگویی نسبت داده اند.<sup>(۴)</sup>

۴. عبدالرحیم بن حبیب فاریابی، از زبان مردم مورد وثوق حدیث می ساخته او بیش از پانصد حدیث به دروغ از رسول خدا گزارش کرده است.<sup>(۵)</sup>

ص: ۶۲

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۹/۱۵-۲۱؛ اسنی المطالب، ابن جرزی ۲۱/ و... .

۲- تحذیر الخواص، سیوطی / ۵۶.

۳- میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۴۵۳.

۴- خلاصه التهذیب، صفی الدین خزرجی، ۱۵۶.

۵- تاریخ شام، ابن عساکر ۵/۱۶۰ و... .

۱. عبدالله بن محمد قزوینی، عالم فقه در مذهب شافعی.

او در مصر حلقه فتوا داشته ولی دروغ می گفته و بر متن های معروف حدیث جعل می کرده است. کتابی، به نام «سنن شافعی»، تألیف کرده که در آن دویست حدیث نقل شده که روح شافعی از آن ها بی خبر بوده است.

۱۶. عتاب بن ابراهیم کذاب بوده و برای نزدیک شدن به خلیفه عباسی، مهدی پسر منصور حدیث می ساخته است.

۱۷. عثمان بن مقسم یکی از پیشوایان سرشناس، اما معروف به کذب و جعل حدیث است. حدیث هایش سند و متن درست نداشته و از وی در نزد شیعیان بیست و پنج هزار حدیث موجود بوده است.

فلاس گفت شنیدم ابوداود می گفت در سینه من ده هزار حدیث از عثمان وجود دارد که آن ها را به کسی نگفته ام. (۱) یعنی قابل گفتن نبوده است.

۱۸. علی بن جهم بغدادی متوفی به سال ۲۴۹ هـ دروغگوترین خلق خدا بوده و به عداوت علی بن ابی طالب و اهل بیت و پایین آوردن مقام آنان مشهور بوده است. پدرش را بدین سبب لعن می کرده که نام وی را علی نهاده است و بحتری شاعر، او را هجو کرده است. (۲)

ص: ۶۳

---

۱- میزان الاعتدال، ذهبی ۲/۱۹۱.

۲- لسان المیزان، خطیب بغدادی ۱۱/۱۸۹. الجرح و التعديل، سلیم بن قیس ۶/۱۴۰؛ اللثالی المصنوعه، سیوطی ۲/۳۶.

علّامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد این همان کسی است که ابن کثیر درباره اش (علی بن جهّم) گفته است: او یکی از شاعران نام آور و اهل دیانت بوده و به علی بن ابی طالب فراوان حمله کرده است.

شاید همین امر او را نزد ابن کثیر اهل دیانت قرار داده باشد، «بازگشت به سوی خداست».

۱۹. عمر بن هارون بلخی، کذاب ناپاکی بود و مردم حدیث او را رها می کردند.

ابوغسان می گوید: هفتاد هزار حدیث را دور انداختم و ابوزکریا گفت از عمر بن هارون در اول، حدیث می نوشتم بعد که شناختمش همه را پاره کردم فقط چند حدیث درشت در یک دفترم مانده بود که همه آن ها را هم پاره کردم. (۱)

۲۰. عیسی بن عبدالعزیز لخمی در احادیث، قرائت مورد اعتماد ندارد. سندهایی را جعل و چیزهایی ادعا کرده است که وجود ندارد. جمع کثیری او را تضعیف کرده اند. کتاب جامع اکبر که در اختلاف قاریان و در بردارنده هفت هزار روایت است، از اوست. (۲)

۲۱. کثیر بن زید شافعی، نقل او بر پایه دروغ است. ابن

ص: ۶۴

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۱/۱۸۹. الجرح و التعديل، سلیم بن قیس ۶/۱۴۰؛ اللثالی المصنوعه، سیوطی ۲/۳۶.

۲- لسان المیزان، ابن حجر سقلانی ۴/۴۰۲.



حیان گفته برای او از پدر و نیایش نسخه ای است که پر از حدیث های ساختگی است.<sup>(۱)</sup>

۲۲. لاحق بن حسین مقدسی، ادریسی درباره او گفته است او کذاب و تهمت زن بوده و از قول ثقات حدیث جعل می کرده است. برای احادیث مرسل احادیث می ساخته و از کسان روایت می کرده که حدیثی از آن ها شنیده نشده است. برای کسانی نسخه هایی پرداخته که نام هایشان شناخته شده نیست.

در عصر حاضر، در دروغ پردازی و وقاحت، مانند او ندیده ایم.

او بسیار کم فهم بود. او با خط خود، از حدیث هایش بیش از پنجاه جزوه برای من نوشت و من هم از او نوشتم تا ساخته های او را بدانم و حدیث های مرسل و مقطوع را که مسند کرده، بشناسم.

با این وجود وقتی ما از او جدا شدیم باز حدیث نقل می کرده و آن ها را بعد از بیرون رفتن از سمرقند، انشاء کرده بود.<sup>(۲)</sup>

۲۳. محمد بن اسحق بلخی، یکی از حفاظ، اما کذاب و دروغ ساز بوده که از خودش احادیثی نادرست گزارش کرده

ص: ۶۵

---

۱- اسنی ابن جرزی ۲۳۸/.

۲- کشف الخفاء عجلونی، ۱/۲۳۵؛ اللثالی المصنوعه، سیوطی ۱/۵۹ و ۲/۱۶۰؛ تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲/۲۴۴ و ۴/۱۰۰.

است. به طور کلی برای هر کلامی سندهایی ساخته و به عنوان حدیث مطرح می کرده است.<sup>(۱)</sup>

۲۴. محمد بن حمید، ابوعبدالله رازی یکی از حفاظ و خرده بین های دانش حدیث؛ اما کذابی حدیث دزد بود و سندهایی را بر متون منتسب می کرد! حدیث ها را گرفته و درهم آمیخته و حدیث جدید می گفت؛ به همین ترتیب حدیث هایش هر روز فزون تر می شد.

اسدی می گوید: کسی را در دروغ سازی ماهرتر از دو شخص ندیدم. سلیمان بن شاذکونی و محمد بن حمید رازی. جزری نیز می گوید: او جدی ترین فرد دروغگو نسبت به خدا بوده و فضلک رازی نیز می گوید نزد من از پسر حمید پنجاه هزار حدیث هست که به احدی آن را گزارش نکرده ام. یعنی گزارش کردنی نیست.<sup>(۲)</sup>

۲۵. هشام بن عمار سلمی، فقیه، خطیب و محدث دمشق، ابوداود درمورد او گفته: او چهارصد حدیث گزارش کرده که اصلی ندارد.<sup>(۳)</sup>

(ان هولاء متبر ما هم فیه و باطل ما کانوا یعملون)<sup>(۴)</sup>

ص: ۶۶

---

۱- منتظم، ابن جوزی ۵/۱۴۸؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۳/۲۴.

۲- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲/۲۶۸؛ شذرات الذهب، ابن عماد ۲/۱۱۸؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۳/۴۹.

۳- شذرات الذهب، ابن عماد ۲/۱۱۰.

۴- اعراف، ۱۳۹.

بی گمان، آنچه اینان در آند، تباه و آنچه می کرده اند، باطل می باشد.

نکته قابل توجه

آنچه برشمردیم اندکی بود از گفتار بسیار سلسله دروغ سازان و جاعلان حدیث، شاید شما خواننده عزیز آن ها را زیاد و یا بزرگ بشمارید غافل از این که جعل حدیث و دروغ گفتن به زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه و تابعین مورد وثوق، در نزد بسیاری از افراد اهل سنت منافی با زهد و تقوا نبوده است. بلکه آن را (حدیث سازی از زبان پیامبر) شعاع (برخی) صالحان و مایه تقرب می دانستند! به همین سبب یحیی بن سعید قطان گفته است:

صالحان را در چیزی دروغگوتر از حدیث ندیدم، و باز از اوست که گفت: اهل خیر را در چیزی دروغگوتر از حدیث ندیدم، در سومین تعبیر نیز می گوید: ندیدم دروغ در میان قومی شایع تر باشد از آنچه در میان اهل خبر شایع است. (۱)

قرطبی نیز در این مورد گفته است: به احادیث دروغ و خبرهای باطلی که جاعلان حدیث در فضل سوره ها و فضیلت اعمال ساخته اند نباید اهمیت داد و توجه کرد. زیرا عده ای این حدیث ها را قربه الی الله (!) می ساخته اند. یکی از آن ها می گوید:

ص: ۶۷

من دیدم مردم از قرآن روی برگردانده و به فقه ابی حنیفه و مغازی محمد ابن اسحاق مشغول شده اند و من برای رضای خدا چنان احادیث را ساختم.

همچنین به مردی از زاهدان و پارسایان که در جعل حدیث پیرامون فضل قرآن و سوره های آن، پیش قدم بود گفتند: چرا چنین می کنی؟ در جواب گفت دیدم مردم به قرآن بی رغبت شده اند، خواستم بدین وسیله آنان را به قرآن علاقه مند کنم.

اعتراض شد، مگر نشنیده ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس به عمد بر من دروغ ببندد جایگاهش در آتش است؛ گفت من علیه او دروغ نگفتم ام بلکه به نفع او گفته ام. (۱)

در مقام بر حذر داشتن مردم از حدیث های ساختگی گفته اند: بزرگ ترین و پرآسیب ترین مردمی هستند که به زهد و تقوا منسوبند، اما به زعم خود برای خدا دروغ می ساخته و مردم از آن ها می پذیرفتند. آنان خود گمراه شده و دیگران را گمراه می کردند.

### زنجیره زاهدان دروغگو

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: گویا دروغ، افترا و زورگویی از گناهان بد و آشکار نیست و هیچ عیب و کاستی در ایمان

ص: ۶۸

---

۱- شما به میزان فهم حدیث آنان پی ببرید. اینان را چه شده که در اصل سخنی را نمی فهمند: «فما لهؤلاء القوم لایکادون یفقهون حدینا» نساء / ۷۸.

انسان به وجود نمی آورد و با فضائل نفسانی در تضاد نمی باشد و کرامت انسانی را مخدوش نمی سازد. علامه از بیست تن نام می برد که با وصف شهرت به زهد و تقوا، از جعال و دروغ پردازان بوده اند. مثل:

حرب بن میمون، مردی شب زنده دار و عابد، لیکن دروغگوترین خلق بوده است.

هیشم طایی، تمام شب را بیدار می ماند و نماز شب می خواند.

اما صبح که می شد می نشست و حدیث دروغ می گفت.

عبدالمغیث حنبلی، معروف به داشتن زهد و دینداری و امانت و صلاحیت و پیروی از سنت، او در حدیث های ساختگی، کتابی نوشته از جمله در فضائل یزید بن معاویه تألیفی دارد.

ابوعمر زاهد نیز در حدیث های جعلی و در فضائل معاویه بن ابی سفیان کتابی نوشته است.

احمد باهلی از زاهدان بزرگ بوده است. با این وجود او دروغگوی جعال بوده است. ابن جوزی در مورد او می گوید:

او زهد نمایی می کرد و از شهوات و هوس های دنیوی دوری می نمود. اما شیطان این کار زشت حدیث سازی را در نظرش آراسته بود.

بردانی، مرد صالحی می نمود که در فضیلت معاویه حدیث می ساخت.

بدین ترتیب می بینیم بیشترین این حدیث سازان، پیشوای مقتدا و حافظ مشهور و فقید و دانشمند دینی و استاد حدیث و سخنگوی برجسته ای بوده اند و گروهی از آنها برای

خدمت به عقیده دینی و یا بزرگداشت پیشوا و یا تأیید مذهب ویژه ای دروغ می گفته اند و آن ها که دستشان از جعل و دروغ در مقوله های دینی کوتاه گشته در طیف های مذهبی وارد شده و در توصیف رجال دینی به رقابت پرداخته و چشم و هم چشمی کرده اند و در منقبت سازی و تخریب دیگران، مسابقه گذاشته اند.

### مناقب ابوحنیفه

عده ای را می بینیم در منقبت ابوحنیفه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ ها ساخته اند و علامه بیش از سی حدیث راجع به ابوحنیفه با ذکر منابع، آورده است و از آن جمله است.

در میان امت من مردی خواهد بود که او را ابوحنیفه گویند.

او چراغ امت است. (۱) شیخ علی قاری «موضوعات کبری» (۲)

خود گفت: این سخن به اتفاق همه محدثان ساختگی است.

در روایتی دیگر: همه پیامبران به وجود من افتخار می کنند و من هم به وجود ابی حنیفه. او در نزد پروردگار من، مرد پارسایی است گویی او کوهی از دانش می باشد و پیامبری از انبیای بنی اسرائیل است. هر کس او را دوست داشت مرا دوست داشته و هر کس او را دشمن داشت مرا دشمن داشته

ص: ۷۰

---

۱- کشف الخفاء، عجلونی ۱/۳۳.

۲- کشف الخفاء، عجلونی ۱/۱۶.

ابن جوزی گفته: این سخن، ساختگی است و عجلونی گفته:

سخن شایسته ای نیست هر چند که به طرق متعدد نقل شده است.

مبالغه در حق ابوحنیفه به جایی رسیده که جمعی پنداشته اند او از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) داناتر است.

علی بن جریر گفت: در کوفه بودم به بصره آمدم و عبدالله بن مبارک آن جا بود پرسید چه مردمی را پشت سر گذاشتی؟

در پاسخ به او گفتم: در کوفه جماعتی هستند که می پندارند ابوحنیفه داناتر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است و تو را پیشوای خود در کفر، قرار داده اند. ابن جریر گفت: عبدالله گریست به اندازه ای که ریشش تر شد یعنی که چرا از او حدیث روایت کرده است.

در نقل دیگر عبدالله مبارک پس از شنیدن این سخن که برخی از مردم کوفه ابوحنیفه را داناتر از رسول خدا دانند گفت:

دوباره بگو او سخن را تکرار کرد. عبدالله گفت: این کفر است، کفر است. گفتم به سبب تو کافر شدند و توسط تو آن ها کافر را برای خود پیشوا گرفتند. پرسیدند چرا؟ گفتم به سبب روایت تو از ابوحنیفه. عبدالله گفت: من از این که از او

ص: ۷۱

روایت هایی کرده ام از خدا طلب مغفرت دارم. (۱) در مقابل این ستایش و مبالغه گویی درباره ابوحنیفه، عده ای نیز از امامشان بد گفته و به شدت او را مورد حمله قرار داده اند.

### در تخریب ابوحنیفه

محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب «صحیح»، ابوحنیفه را از کسانی می داند که حدیثشان ضعف و متروک است.

از سفیان ثوری نیز نقل است که ابوحنیفه دوبار از کفر توبه داده شد و شریک نیز می گوید: اگر در هر قبیله ای شراب خواری باشد، بهتر از آن است که مردی از اصحاب ابوحنیفه در آن باشد.

نعیم فزاری نیز می گوید: نزد سفیان بن عینه بودم ابوحنیفه آمد. سفیان گفت: خدا لعنتش کند او اسلام را رشته رشته، پنبه کرد و در عالم اسلام مولودی از او شر تر وجود ندارد.

ابن جرود نیز می گوید تمام حدیث های ابوحنیفه، غلط است و به طور کلی در مسلمانی او اختلاف هست. دیگری گفته ابوحنیفه در دویت مسئله با رسول الله مخالفت کرده است. به عبدالله بن مبارک گفتند تو به عقیده ابوحنیفه هستی؟ گفت همه آنچه را که مردم می گویند راست نیست ما یک زمانی که او را نمی شناختیم نزد او می رفتیم، اما وقتی شناختیم رهایش کردیم.

مقری گفت شنیدم پدرم می گفت ابوحنیفه بیش از یک بار

ص: ۷۲



مرا به مرجئه گری فرا خوانند و من پاسخش ندادم و ابن ابی شیبیه گفت: به نظر من ابوحنیفه یهودی بوده است. و احمد بن حنبل گفته: ابوحنیفه دروغ می گفته است.

آن گاه علامه امینی مطالبی و احیاناً رویاهایی در آن زمینه نقل کرده است و سخنانی در نفی شافعی و مالکی و حنبلی یاد نموده است، و آشفته بازار مناقب تراشی و خرده گیری را افشا کرده است. بالاخره ابن درویش حوت می گوید: درباره هیچ کدام از پیشوایان مذاهب، نص و حدیثی نه صحیح و نه ضعیف، وارد نشده است.<sup>(۱)</sup>

### لیست حدیث های ساختگی یا وارونه شده

انسان پژوهشگر با ملاحظه آنچه در بحث زنجیره دروغ سازان و جاعلان، یاد شده و حدیث های جعلی و دروغ آنان که شمارش گردید، می تواند به حساب آن حدیث های مجعول و دگرگون شده و وارونه، وقوف یابد که در کتاب ها پخشند و هر چند آگاهی از همه آن ها ناممکن است؛ زیرا در آن زمینه کتابی جامع وجود ندارد.

ص: ۷۳

---

۱- اسنی المطالب، ابن جزری پ ۱۴؛ در زمینه مطالب یاد شده رک: تهذیب التهذیب، ابن حجر عسقلانی ۱/۹۹، تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲/۲۸۹؛ مناقب، خطیب خوارزمی ۱/۱۴ و ۱۵ و ۱۸؛ جامع المسانید، ابن کثیر ۱/۱۷؛ الانتقاء فی فضائل الثلاثه اللائمه الفقهاء: مالک و شافعی و ابی و ابی حنیفه، ابن عبدالله ۱۴۹. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۳/۳۷۹ - ۳۸۴، ۱۴/۲۵۹ - ۲۶۰ و ۵/۳۰۹ و ۸/۶۴؛ مستدرک، حاکم ۳/۸۳؛ منظم، ابن جوزی ۱۰/۲۳۹ و جلد ۴ و صفحاتی دیگر و کشف الخفاء، عجلونی ۲/۴۲۰. تاریخ، ابن عساکر ۱/۴۵۴؛ تاریخ، ابن ثیر ۱۰/۳۳۱؛ منابع دیگر. رک: الغدیر، امینی ج ۵/۲۷۵ - ۲۸۸.

علّامه امینی (رضی الله عنه)، لیست به ترتیب الفبا و نام اول آن گروه که بالغ بر سی و پنج نفرند آورده با مجموعه حدیث های نود و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار نفر به اضافه حدیث های کنار گذاشته شده از شش تن از ایشان که مجموع چهارصد و هشت هزار و ششصد و هشتاد و چهار حدیث ناصحیح می باشد آورده است.

خواننده می تواند از این امر، میزانی به دست آورد، و دریابد که دروغ سازان با حدیث چه کرده اند. آن گاه سخن یحیی بن معین را که گفته: «ما از دروغگویان چیزهایی نوشتیم و با آتش زدن آن ها تنوری را داغ کردیم و نان تازه ای بیرون آوردیم.» مبالغه نخواهد دانست و یا سخن بخاری صاحب «صحیح» را که گفت: من دویست هزار حدیث ناصحیح؛ حفظ هستم؛ باور خواهید کرد(۱) و موارد دیگر.

این از یک سو و از سوی دیگر علّامه امینی چهل عنوان دیگر مطرح می کند که غیر از جعل و دروغ سازی مستقیم، از جنبه جرح راویان، حدیث هایی از اعتبار ساقط شده است. مانند عنوان های: حدیث از او روا نباشد، او چیزهایی را روایت می کند که اصل ندارد، حدیث او از اعتبار ساقط است. نمی توان به سخن او استدلال کرد، او حدیث دزد بوده است و امثال آن.(۲)

ص: ۷۴

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۴/۱۸۴؛ ارشاد الساری در شرح صحیح بخاری، قسطانی ۱/۲۳.

۲- رک: الغدیر، امینی ۵/۲۹۳.

آنچه آمد، در مورد کسانی است که در زمره مردمان مورد وثوق نبوده اند. در این جا مشکلی است که خواننده را دچار حیرت می کند و نمی تواند بداند که معنای ثقة چیست و فرهیختگی چه معنایی دارد و ضد و یا نقیض وثوق چیست؟ علامه امینی (رضی الله عنه) مواردی را ذکر می کند که پنج نمونه از آن را ذکر می کنیم.

۱. زیاد بن ابیه، با آن همه جرم و جنایت، از زاهدان شمرده می شد و متهم به دروغ نیست! (۱)

۲. عمر بن سعد بن ابی وقاص، قاتل امام حسین (علیه السلام) نزد عجلای ثقة و مورد اعتماد است!

۳. عمران بن حطان، رئیس خواجه و ستایشگر ابن ملجم مرادی، از رجال بخاری در صحیح اوست.

۴. اسماعیل بجللی، امیر کوفه و از همدستان حجاج بن یوسف که سعید بن جبیر را به کشتن داد، فرد مورد وثوق ابن معین و ابن حبان است.

خالد قسری، امیر ناصبی از علی (علیه السلام) بدگویی می کرده و مادرش نصرانی بوده و خود نیز متهم به انحراف بود. نزد ابن حبان ثقة معرفی شده است. (۲)

### زنجیره روایت های جعلی از زبان پیامبر امین (صلی الله علیه و آله و سلم)

ما در این جا به حدیث هایی اشاره می کنیم که در مورد فضائل اشخاص ساخته اند و علامه آن ها را بالغ بر یکصد حدیث

ص: ۷۵

۱- تاریخ، ابن عساکر ۴۰۶/۵-۴۱۴.

۲- رک: الغدیر، امینی ۲۹۴/۵-۲۹۶.

دانسته و چند نمونه را ذکر می کنیم.

حدیث صدم: در سیر به آسمان (معراج) از جبرئیل پرسیدم آیا امت من حساب پس خواهند داد؟ در جواب گفت بر همه امت شما حساب و کتاب هست جز ابی بکر صدیق. وقتی روز قیامت شد به ابوبکر گفته می شود وارد بهشت شو. او می گوید: وارد نمی شوم مگر آن که همه کسانی را که مرا دوست می داشتند وارد کنم!<sup>(۱)</sup>

حدیث هشتاد و شش: در شب معراج دیدم بر عرش نوشته شده بود: لا اله الا الله محمد رسول الله. ابوبکر صدیق، عمر فاروق عثمان صاحب دو نور که مظلومانه کشته شود!<sup>(۲)</sup>

حدیث هفتاد و پنج: جنازه ای را نزد رسول الله آوردند او بر وی نماز نخواند و فرمود او عثمان را دشمن می داشته و خدا هم او را دشمن داشت!<sup>(۳)</sup>

حدیث پنجاه و نه: خدا مرا با چهار وزیر تأیید کرده دو نفرشان اهل آسمان و دو نفر دیگرشان اهل زمین هستند پرسیدند آن دو تن که از اهل زمین یا اهل دنیا هستند کیستند؟ فرمود ابوبکر و عمر.<sup>(۴)</sup>

حدیث چهل و نه: اگر من مبعوث نمی شدم تو (ای عمر)

ص: ۷۶

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۲/۱۱۸ و ۸/۳۶۷؛ بعد گفته این حدیث، دروغ است و ذهبی هم در میزان الاعتدال ۳/۳۶ آن را دروغ دانسته است.

۲- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۰/۶۴ هر دو راوی آن کذابند.

۳- تذکرهالموضوعات، مقدسی هندی ۲۷/.

۴- این حدیث از ساخته های محمد بن مجیب صائغ است. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۳/۲۹۸.

حدیث سی و هشت: برای هر پیامبری از امتش افراد ویژه ای است و افراد ویژه من از امتم ابوبکر و عمر می باشند. (۲)

حدیث بیست و هشت: اول کس از این امت که نامه عملش به دست راستش داده شود، عمر بن خطاب است. او پرتوی دارد همانند پرتو آفتاب، گفته شد پس ابوبکر کجاست؟ فرمود فرشتگان او را همانند عروس به بهشت می برند. (۳)

حدیث هیجده: امین در نزد خدا سه تن باشند، من و جبرئیل و معاویه: (۴) این حدیث از ساخته های احمد خشاب می باشد و جز او.

این ها نمونه هایی هستند از اخبار جعلی در زمینه فضائل، و تعداد، بیش از این ها است. و ارزش آن ها از کلام فیروز آبادی معلوم می شود: احادیث فضائل ابی بکر از جعلیات مشهور است و درباره معاویه حتی یک حدیث صحیح، هم وجود ندارد.

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: این یکصد حدیث، با احادیث صحیح در تعارضند و ما فقط حدیث هایی را که با همین صدمین حدیث در تعارضند یاد می کنیم آن گاه هیجده حدیث را با ذکر منابع آورده است.

ص: ۷۷

---

۱- کشف الخفاء، عجلونی ۲/۱۶۳. صفائی گفته: این سخن ساختگی است.

۲- لسان المیزان، ذهبی ۳/۳۶۵، خبر باطلی است.

۳- لئالی المصنوعه، سیوطی ۱/۱۵۶، حدیث ساختگی است.

۴- شذرات الذهب، ابن عماد ۲/۳۶۶.

مهمترین موضوعی که دست‌ان اهل هوا و هوس و عواطف گمراه‌کننده، به بازیچه گرفته موضوع خلافت در سنت و حدیث نبوی است. آن جماعت (مکتب خلافت) از زبان خدا و امین وحی او و پیامبر پاک حدیث‌های دروغ ساخته و در میان مردم پخش کرده‌اند و نویسندگانی از رهگذر تزویر و پرده‌پوشی حقیقت و گمراه کردن ناآگاهان بیچاره، آن‌ها را منتشر نموده‌اند، با علم به این که همه آن‌ها، حدیث‌های ساختگی و بر ضد مبادی اسلام در نزد همه فرقه‌ها هستند و هیچ کدام از مذاهب اسلامی با آن‌ها نظر موافق ندارد؛ بلکه لازمه آن حدیث‌ها این است که بگوییم امت مسلمان بر خطا گرد آمده‌اند، درحالی که همه آنان بر خطا و اشتباه جمع نمی‌شوند؛ زیرا همه امت از دو گروه خارج نیستند، یا می‌گویند علی بن ابی طالب از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به نص تعیین شده و یا گویند نصی در کار نبوده و امر به انتخاب مردم واگذار شده است و اگر به شق سوم گرایش کنیم امت را مجتمع بر خطا دانسته ایم. آن‌گاه علامه امینی چهل و پنج حدیث دروغ، از همان نوع رسوا را آورده است که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

انس بن مالک می‌گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد وارد بوستانی شد، کسی آمد و در زد. پیامبر فرمود ای انس بلند شو در را بگشا و او را به بهشت، بشارت و به خلافت پس از من مژده بده. انس گفت یا رسول الله آگاهش کنم. فرمود آگاهش کن آن شخص ابوبکر بود گفتم بشارت باد تو را به بهشت و خلافت

۱. از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ سپس دیگری آمد و در زد پیامبر فرمود: انس در را باز کن و به او بشارت بده به بهشت و جانشینی ابی بکر. پرسیدم یا رسول الله آگاهش کنم؟ فرمود: آگاهش کن آدمم در را گشودم عمر بود گفتم مژده باد تو را بهشت و جانشینی ابی بکر. سومین شخص در زد. فرمود: ای انس در را باز کن و به او بهشت و جانشینی عمر را بشارت بده و این که او کشته می شود. در را گشودم عثمان بود گفتم: مژده باد تو را بهشت و خلافت پس از عمر و تو کشته می شوی.

این حدیث از ساخته های صفر بن عبدالرحمن کذاب است و علی بن مدینی آن را دروغ و ساختگی می داند و اگر این حدیث صحیح بود عمر خلافت را شورایی نمی کرد و بدون اختلاف به عثمان وا می گذاشت. (۱)

این حدیث به شکل های متفاوت آمده (۲) و علامه امینی (رضی الله عنه) پس از اشاره به برخی از آن ها می نویسد: این که آن سه تن در خلافت خود به این حدیث استناد نکردند و اختلاف در آن باره بالا گرفت و نزدیک بود جنگی رخ دهد، دلیل آن است که خدا چنین بستانی را نیافریده تا پایه های فتنه های تیره و تار در آن، فراهم شود و ... (۳)

در حدیث دیگری، عایشه می گوید: در بنای مسجد، اولین

ص: ۷۹

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۹/۳۳۹؛ میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۴۶۷؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی ۳/۱۹۲.

۲- میزان، ذهبی ۲/۹۱.

۳- الغدیر، امینی ۵/۳۳۴.

سنگ را رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) حمل فرمود سپس ابوبکر سنگی دیگر آورد و بعد عمر و بعد از او عثمان سنگی آوردند. من (عایشه) گفتم یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اینان را نمی نگری که چگونه شما را یاری می کنند؟ فرمود: ای عایشه آنان خلیفگان پس از من هستند. (۱)

ذهبی در تلخیص مستدرک می نویسد: آن، حدیث ناشناخته ای است و از چیزهایی که بر مسلم ایراد گرفته اند، آوردن همین حدیث است. وانگهی در سال اول هجرت، عایشه هنوز صغیره بود و رسول خدا هنوز با او هم بستر نشده بود و چنین مطلب دلیل بر بطلان آن حدیث است.

حدیث سوم: به نقل از زبیر بن عوام شنیده شده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می گوید: خلیفه پس از من ابوبکر و عمر است و بعد اختلاف می شود. ما نزد علی (علیه السلام) آمده و به او خبر را بازگو کردیم.

علی (علیه السلام) گفت: زبیر راست گفته من هم شنیدم پیامبر چنان فرمود: این حدیث از ساخته های عبدالله بن عمرو بن جبلی و سخنی باطل است. (۲)

اگر آنچه را زبیر از رسول الله شنیده، علی (علیه السلام) هم شنیده بود پس چرا خلافت را برای خود مدعی شده العیاذ بالله با نص رسول الله مخالفت کرده است؟ وانگهی اگر زبیر چنین سخنی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیده پس چرا خود در آن روز شمشیر کشید و گفت آن را در غلاف نمی کنم مگر آن که با

ص: ۸۰

---

۱- مستدرک، حاکم ۳/۹۷.

۲- میزان الاعتدال، ذهبی ۱/۱۴۷. این حدیث «الغدیر» حدیث شماره شش است.



علی (علیه السلام) بیعت شود.

حدیث چهارم: از علی (علیه السلام) نقل است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ای علی سه بار از خدا درخواست کردم که تو را مقدم بدارد (و خلیفه گرداند) اما خدا جز مقدم بودن ابوبکر را نخواست. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: من از سازنده این روایت و دیگر حافظان حدیث، که امین ودایع علم و دین هستند، می پرسم برای پیامبر پنهان بوده که شایسته خلافت کیست؟ آن وقت از خدا چیزی بخواهد که ابا دارد؟ و سؤال های مشکل دیگر که گمان ندارم سازندگان این روایت بتوانند پاسخی درست به آن ها بدهند.

اف بر سازندگان چنین دروغ ها. خدایا شکایت به تو داریم.

حدیث پنجم: عایشه از قول رسول خدا در بستر بیماری مرگ نقل می کند که پدر و برادرت را صدا کن تا نامه ای بنویسم من بیم آن دارم که کسی مقام خلافت را آرزو کند و بگوید من شایسته تر هستم در حالی که خدا و مؤمنان جز به ابی بکر نظر ندارند. (۲) و قریب به آن نقل های دیگر.

حدیث ششم: از عایشه نقل است که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

ص: ۸۱

---

۱- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۱۱/۲۱۳؛ الفتاوی الحدیثیه، ابن حجر هیثمه ۱۲۶/ و جز آن.

۲- ر.ک: صحیح مسلم و مسند احمد و الصواعق ابن حجر هیثمی ۱۳/؛ مشارق الانوار، حمزاوی ۲/۲۵۸.

تصمیم دارم کسی را نزد ابوبکر و فرزندش بفرستم و وصیت کنم که او خلیفه بعد از من است. مبادا کسی بگوید که در امر خلافت از او سزاوارتر است.

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: این حدیث مسخ شده حدیث «کتف و دوات» است که با سندهایی در کتاب صحاح و مسانید نقل شده است.

ابن ابی الحدید می نویسد: این حدیث در برابر آن حدیث ساخته شده که رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) در موقع بیماری فرمود: دوات و بیاضی برای من بیاورید برایتان چیزی بنویسم که بعد از آن هرگز گمراه نشوید. در کنار رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اختلاف کردند. عده ای گفتند: درد بر او غالب آمده، کتاب خدا ما را بس است. (۱)

حدیث هفتم: از عایشه نقل است که خلیفگان پس از من، ابوبکر و عمر هستند. (۲)

ذهبی ابن حدیث را باطل دانسته و علی بن صالح اغاطی را به جعل آن متهم می کند.

علامه امینی (رضی الله عنه) پس از نقل چهل و پنجمین حدیث ساختگی درباره خلافت، می نویسد: همه این حدیث ها باطلند؛

زیرا اهل سنت در حدیث های صحیح و حسن گزارش کرده اند که پیامبر برای کسی عهدی نکرد و خلیفه ای برای خود تعیین نمود، لذا میان علی (علیه السلام) و آن قوم خواهان

ص: ۸۲

---

۱- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید ۳/۱۷؛ الغدیر، امینی ۵/۳۴۰ - ۳۴۱.

۲- میزان الاعتدال، ذهبی ۲/۲۲۷.

خلافت، اختلاف به وجود آمد و علی (علیه السلام) مدت ها از بیعت کردن با خلیفه منتخب، خودداری فرمود و دنیا خطبه شقشقیه مولا- علی (علیه السلام) را شنیده، اما چه می توان کرد که دروغ سازان درباره علی (علیه السلام) فراوان دروغ گفته اند. سخن ابن سیرین حق است که گفت: بیشتر مطالبی که درباره علی (علیه السلام) روایت شده، دروغ است. (۱)

(و لئن اتبعت اهوائهم من بعد ما جاءك من العلم مالک من الله من ولی و لاواق.) (۲) الرعد / ۳۷

و هر گاه پس از حصول علم و آگاهی، به دنبال هوی و هوس آن ها باشی برای تو از سوی خدا ولایت و نگاهدارنده ای نیست.

### سخن تباه و تزویر رسوا

آنچه تاکنون نقل شد، روایت هایی بود در پایه گذاری اساس دروغین خلافت، شما خواننده گرامی، خواندید و دیدید که سرشناسان حدیث از اهل سنت به افسانه و ساختگی بودن احادیث اذعان دارند و هر گونه نص از سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را منکر هستند و بحث انتخاب را مطرح کرده اند.

خضری می نویسد: اصل در انتخاب خلیفه رضایت امت است، و نیرو و مشروعیت خلیفه از این ناحیه تأمین می شود. خلیفه اول در انتخاب خلیفه بعد، روش دیگری برگزید و

ص: ۸۳

---

۱- میزان الاعتدال، ذهبی ۲/۲۲۷.

۲- رعد / ۳۷.

جانشین خود را تعیین کرد آن هم پیش رفت و از همین جا معلوم می شود که تاریخ پیدایی این روایت های خلافت پس از آن بود که ابوبکر پیراهن خلافت را بر تن کرد؛ وگرنه در

روز سقیفه هیچ سخنی از این روایت ها به میان نیامد و جا داشت که بیاید. در این جا حدیث هایی در نزد اهل سنت است که صحیح محسوبند، در ضدیت و مخالفت آن حدیث هاست.

علامه امینی (رضی الله عنه) سی و نه حدیث در این خصوص با ذکر منابع آورده و به تحلیل پرداخته است:

۱. ابوبکر در بستر مرگ گفت: دوست داشتم از پیامبر می پرسیدم مقام جانشینی او برای کیست تا احدی در آن دعوا نداشته باشد؟

پس اگر ابوبکر براساس آن (روایت های جعلی خلافت) از پیامبر شنیده بوده که خلیفه اوست، چه زمینه ای برای این آرزو و سؤال بود؟

۲. از عایشه نقل است که وقتی زمان مرگ ابوبکر فرا رسید عمر را خواند و گفت من تو را جانشین خود کردم... (۱) اگر براساس آن سلسله روایات نصی از رسول خدا بر عمر بوده؛ چرا ابوبکر تعیین را به خود نسبت می دهد؟

۳. عمر بن خطاب می گوید: این که از رسول خدا سه مطلب را می پرسیدم برای من از شتران سرخ موی دوست داشتنی تر بود، می پرسیدم خلیفه پس از او کیست؟ (۲)

ص: ۸۴

---

۱- تفسیرالوصول، ابن ربیع ۲/۴۸.

۲- نوادر الاثر، ابن راز.

۱. وقتی عمر بن خطاب، مضروب شد و زخمی گردید گفتند:

برای خود جانشین تعیین کن گفت اگر ابو عبیده جراح زنده بود او را جانشین تعیین می کردم تا آخر حدیث. (۱)

علامه امینی (رضی الله عنه) می نویسد: کاش می دانستم و هم کیشان من نیز می دانستند چطور اصحاب، از عمر خواستند جانشین تعیین کند و از آن حدیث های چهل و پنجگانه در نص تعیین صرف نظر کردند و حتی برخلاف آن نصوص عمر به ابو عبیده و سالم غلامش نظر داشت؟! (۲)

۲. از حدیثه نقل است: اصحاب گفتند ای رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) کاش ابوبکر را برای ما خلیفه تعیین می کردی. فرمود: اگر من برای شما خلیفه تعیین کنم و شما با او مخالفت ورزید عذاب بر شما نازل می شود. (۳) و چندین حدیث دیگر. (۴)

(أفمن هذا الحدیث تعجبون و تضحکون و لا تبکون) (۵)

آیا از این سخن در شگفت هستید و می خندید و گریه نمی کنید.

### این غرض ورزشی و جاروجنجال برای چیست؟

این روایت های جعلی و ساختگی که درباره خلافت و در نفی و

ص: ۸۵

---

۱- تاریخ طبری، ۵/۳۳.

۲- الغدیر امینی، ۵/۳۶۱.

۳- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی و مستدرک، حاکم ۳/۷۰؛ حلیه الاولیاء، ابونعیم ۱/۶۴.

۴- رک: الغدیر امینی، ۵/۳۵۸-۳۷۵.

۵- نجم، ۵۹ و ۶۰.

اثبات نص بر آن، آوردیم همه اش جنجال آفرینی در برابر حقیقت تاریخی و خلافت حقّه و منصوص امیر المؤمنین علی (علیه السلام) بوده است که پیامبر امین به وحی خدای عزیز، از آغاز دعوت تا آخرین نفس درباره آن با قاطعیت سخن گفته است.

آری، آن ها همه زنجیره بلائی بود که امت را به گمراهی کشاند و در دره جهل و نادانی و هلاکت انداخت. این ها همه دروغ هایی است که با انگیزه های باطل و هوس های بدمرغ که در بازار صدق و حق بهایی ندارند، زاده شده اند.

آن ها بافته های دروغینی است که توسط دست دروغ سازان و تهمت زنان به هدف انحراف از قانون حق و عدل و دوری از امانت پرداخته شده اند.

آن ها دجال بازی هایی هستند که برای زشت نشان دادن صفحات تاریخ اسلامی که هیچ دینداری به آن رضا نمی دهد، رنگ آمیزی شده اند.

آن ها یک سلسله نامردمی، زشت گویی و درشت رفتاری است که سعادت بشر را هدف گرفته اند و خیلی چیزهای دیگر.

پس گناه انسان ناآگاه چیست و او به کدامین وسیله سخنان سره از ناسره و حدیث های صحیح از ناصحیح را تشخیص دهد؟

چه دست نجات بخشی او را باید از این منجلاب بیرون کشد؟

آیا مسلمان دارای عواطف و دینداری وجود دارد که آستین بالا زند و او را از این امواج قیل و قال و دجال بازی ها نجات بخشد؟

آری ما در صفحاتی، از هیچ پند و اندرزی و از هیچ بیان و توضیحی، دریغ نورزیدیم تا هلاک شونده از روی دلیل هلاک شود، و نجات یابنده هم از ره برهان و منطق حیات یابد.

حکم آن جاعلان چیست؟

سیوطی در کتاب «تحذیر الخواص» می نویسد: من هیچ گناهی را سراغ ندارم که احدی از اهل سنت، به کفر مرتکب آن، حکم کند مگر دروغ گفتن از زبان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، شیخ ابو محمد جوینی از اصحاب ما (شافعی ها) پدر امام الحرمین گفته است، هر کس از روی عمد به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دروغ ببندد به چنان کفری گرفتار آید که از رتبه ملت اسلام بیرون رود. پیشوایان مالکی نیز، همین نظر را دارند. (۱)

### حکم گزارشگران حدیث های دروغین

حکم گزارشگران حدیث های دروغین و بی اساس از زبان پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کتاب ها و مجموعه های حدیثی و انتشار آن ها توسط حافظان و اهل حدیث و رجال سیره و تاریخ نسل به نسل از روایت خطیب که ابن حذری هم آن را صحیح دانسته معلوم می شود.

رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: هر کس از قول من حدیثی روایت کند در حالی که می داند آن دروغ است، او خود یکی از دروغگویان است. (۲)

خدا فرمود: «اگر او بر ما برخی سخنان گوید که حقیقت

ص: ۸۷

۱- تحذیر الخواص، جلال الدین سیوطی / ۲۱.

۲- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی ۴/۱۶۱؛ منتظم، ابن جوزی ۸/۲۶۸.

ندارد او را باید قدرت می گیریم و سپس شاهرگ او را می بریم و احدی نمی تواند از او حمایت و دفاع کند. و آن، برای پارسایان، یک یادآوری است و ما می دانیم که برخی از شما دروغگو و تکذیب کننده هستید.» آیا به نظر شما این حدیث گویان حافظ و تاریخ نگاران که واقعیت آن سلسله حدیث های ساختگی را می دانند بیشتر گمراه نشده و بسیاری را از راه راست گمراه نکرده اند؟

«و چه کسی ستمکارتر از آن است که به خدا دروغ و افترا، می بندد؟ اینان بر پروردگارشان عرضه شوند و گواهان گویند اینان بر پروردگارشان دروغ بستند آگاه باشید، آنان ستمگر و مورد لعن خدا هستند.»<sup>(۱)</sup>

آیا به نظر شما آنان نادان هستند و دروغ بودن آن حدیث ها را نمی دانند؟! و همانند آدمی کور و کر آن دروغ ها را تکرار می کنند، همانند بی سوادانی که قرآن را جز آرزو نمی دانند و تنها گمان می کنند. پس چه کسی ستمکارتر از آن هست که بر خدا دروغ و افترا می بندد تا مردم را بدون دانش گمراه کند. خدا مردم ستمگر را هدایت نمی کند. پس وای بر آنان از آن چه به دستان خود نوشتند؛ وای بر ایشان، از آنچه به دست می آورند.<sup>(۲)</sup>

ص: ۸۸

---

۱- هود، ۱۸.

۲- حاقه، ۴۹-۴۴ و هود، ۱۸.



بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

